

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ایران شناسی

- تازه‌ها و پاره‌های ایرانشناسی / ایرج افشار
- باز هم دربارهٔ خلیقات ما ایرانیان / دکتر حسن انوری
- دربارهٔ اسم باستانی خلیج فارس / همایون صنعتی
- دانشنامه نگار ناکام / سیدفرید قاسمی



کتابفروشی تاریخ

۸۵۴ - بابک، بنیادگذار کتابفروشی تاریخ

فرزند بزرگم - بابک - ۲۴ آبان ۱۳۲۶ زاده شد و ساعت یازده شب ۱۵ اسفند درگذشت. یازده سال در ایران درس خواند و پس از آن مدتی در سویس و مدتی در انگلستان بود. در سویس از سیدمحمد علی جمال‌زاده درخواست کرده بودم که بر او سرپرستی داشته باشد. او ازین لطف دریغ نداشت و معمولاً یک شب‌به‌ها با اگی خانم به مدرسه بابک که بر کوه «سالو» نزدیک ژنو بود می‌رفت و او را با خود به گردش می‌برد. گاه او را به خانه خود می‌برد و برای سرگرمی او را وامی‌داشت که توله سگ اگی خانم را ببرد در پارک بچرخاند. این کار خوشایند بابک نبود و همواره گله‌آمیز بود. موقعی که در انگلستان بود فرصتی پیش آمد که از بورس تحصیلی چاپ که مؤسسه انتشارات فرانکلین در اختیارش گذاشت استفاده کند. ولی او دلش در گرو ایران و مادرش بود. پس بازگشت و به کار پرداخت. به لطف عمیم دکتر اکبر اعتماد در سازمان انرژی اتمی و خانم حاتم که سرپرستی اداره روابط عمومی آنجا را در عهده داشت در آن سازمان مشغول شد و به کار دلپذیری که یافته بود دلگرم و پابسته بود، مخصوصاً به هنگامی که مدیریت باشگاه آنجا را در عهده گرفت. چون مهربان بود و از صمیم دل به کمک دیگران می‌شتافت در آن کار که اساسش بر خدمت‌گذاری و مردم‌داری است موفق بود. با پیش‌آمد انقلاب آن دستگاه از کار افتاد و او هم برکنار شد.

حضرت علی بن دهگلان

و قطعاً سر مردم عبدالمطلبی بخفاری تقدیم کردید که هر دو نام را که بید نمودید
بسیار ماند، سلمه مردم کسی است که در راه و نه گرفته که است نهی
بدون ریس بتاریخ دارد و من مکتوبات و لکن آن که محل را تمام مکتوبات
کم چون در زبان من ننزله به جل، صد عورت صین تمام را با مردم
کس در هر بی بی هم نشرد یا استرگانی همزنی مردم
۸۷۸۷

● یادداشتی از بابک افشار برای مجله بخارا

من هم که به میل و نگرش شخصی از دانشگاه دور شده بودم و «سازمان کتاب» را به وجود آوردم و به نشر مجله آینده پرداختم. طبعاً بابک کنارم بود و هم مدتی از طرف پدرم مسؤول امور اداری موقوفه او بود. دو سالی در ساختمانی از موقوفه پدری که برای کمک به مجله آینده در اختیارمان گذارده بود به نشر مجله و خدمات فروش و صدور کتاب مشغول بودیم. دوستان عزیز کاووس جهاننداری و قدرت الله روشنی هم همراه شده بودند و سپس تر کریم اصفهانیان و محمد رسول دریاگشت. از اواخر بهار ۱۳۶۰ که وضع فرهنگی ایران رنگی تر یعنی افقی دگرگونه تر از پیش به خود گرفت من احتیاط را در آن دیدم که آن دستگاه را به مناسبت آنکه دوستان می آمدند و می رفتند و می گفتند و می خندیدند از هم و اچینم و دست از آن گونه همنشینی بشویم.

بابک که به کار کتاب علاقه مندی یافته بود فروش کتاب را پیشه خود کرد و در ساختمانی که ملک دائیش (هرمز افشاریه) بود به ترتیب کتابفروشی آبرومند تازه ای دست زد. روزی از من پرسید نامش را چه بگذارم. به او گفتم چون به تاریخ دلبسته ای و می خواهی کتابفروشی جنبه تخصصی داشته باشد نام آن را «تاریخ» بگذار که تاریخ گویای بسیاری از حقایق است و رویدادها. «آرم» آن را هم دوست هنرمند گرامی مرتضی ممیز به میل شخصی نقش کرد. آن کتابفروشی مدتی در آن ساختمان که حوالی تخت طاووس قرار داشت دایر بود و چون

مشکلی برای آن محل به وجود آمد ناچار کتابفروشی را به ساختمان فروردین نزدیک دانشگاه تهران منتقل کرد. آنجا محلی شده بود که استادان و دانشمندان آن را پاتوق خود قرار داده بودند و به قول اوانس اوانسیان «تخجیرگاه تاریخ» بود. بابک از وضع و حالی که کتابفروشی اش یافته بود لذت می برد، زیرا وجودش به جوشیدن با مردم خو گرفته بود و از نشست و خاست تا شب خستگی پیدا نمی کرد. اصلاً با تنهایی خو نداشت. او کار کتابفروشی تاریخ را به تهیه متون و کتابهای تاریخی و ادبی منحصر کرده بود و هر چند یک بار هم کتابخانه ای شخصی می خرید و می فروخت. از آن جمله کتابخانه عبدالله انتظام و حسام الدین بازارگاد (مدیر روزنامه خورشید ایران) بود و نیز از آن افراد دیگری که نامشان به یادم نیست. او با خریدن کتابخانه های از آن دست توانست با کتابهای چاپ قدیم ایران و هند آشنایی پیدا کند. به تدریج در رشته کتابفروشی کتب قدیمی خبرگی یافته بود و غالباً همکارانش از او درباره آن گونه کتابها پرس و جو می کردند.

کتابفروشی تاریخ تا سال ۱۳۷۴ دایر بود. درین سال چون عارضه قلبی برایش پیش آمد بلافاصله مورد توجه و رسیدگی طبی دوست دانشمندم دکتر محمد دانش پژوه قرار گرفت و چون فرمود که باید فوری بستری شود به لطف عزیزانم برادران دکتر میر در بیمارستان جم بستری شد و مآلاً پزشک گرامی آقای دکتر تولا به حال او رسیدگی می کرد. البته دکتر دانش پژوه بی وقفه جویای وضع او بود. چون بهبود یافت برای اطمینان به فرانسه رفت و در آنجا آقای دکتر گنج بخش (خویش همسر بابک) به او گفت چون بیش از یک رگت بستگی ندارد درمان را با دارو و رعایت خوراک ادامه بده. اما پیش آمد مرگ مادر عزیزش ضربه دیگری بود بر او و همزمان گرفتاریهای کتابفروشی بار دشوار بر او. ناگزیر به دست کشیدن از کار شد. ولی همیشه شاد بود و به یاد می آورد دوران برپا بودن کتابفروشی تاریخ را (۱۳۶۰-۱۳۷۴) ازین رو که توانسته بود جریان نوی را در تاریخ کتابفروشی ایران به وجود بیاورد. روزگار خواست «کتابفروشی تاریخ» خود ورقی بشود از تاریخ.

بابک دوست نواز بود و در مصاحبت با هر گروهی سخن یاب بود. در مدتی که کتابفروشی تاریخ دایر بود دوستان و آشنایان بسیار یافت و یکی از آن گروه همین علی دهباشی عزیز است که هنوز به مجله نویسی نپرداخته بود و من نخستین بار او را همان جا دیدم. بابک با جمعی از ناشران گرامی دوستی داشت. آن قدر که دریافتم یا محسن باقرزاده و برادرش حمید، برادران علمی (مهدی، حسین، اصغر)، عبدالغفار طهروی و فرزندگرامیش احمد، رضا جعفری، عبداللهی مدیر دنیای کتاب، بخشی مدیر هفت هنر، منوچهر زری یاف و دیگران همدلی و همسخنی داشت و با بعضی ادبا همانند سیدابوالقاسم انجوی و مرتضی عبدالرسولی دوستی یافته بود و الفت دائمی میانشان بود. نسبت به عبدالرحیم جعفری و محمود مسطیر احترامی



● کوشکک لورا (مرداد ۱۳۸۲) - دکتر شفیع کدکنی - دکتر - لای - ایرج افشار - دکتر منوچهر ستوده - دکتر هوشنگ دولت‌آبادی و بابک افشار (عکس از علی دهباشی)

خاص قائل بود.

با دوستان و سروران من می‌جوшید. همیشه می‌گفت و به یاد می‌آورد تندی مینوی راه، ولی احترام او را همواره به نهایت نگاه می‌داشت. می‌گفت مینوی در خانه بیلاقی ما (در کوشکک) خوابیده بود و در خواب بود و سیگاری زیر لبش دود می‌کرد. چون احساس کردم ممکن است آتش سیگار بر روی او بیفتد یواشکی سیگار را از دهان او برگرفتم. مینوی بیدار شد و هوار کشید که بابک به چه حقی چنین کردی. بابک آن وقت سیزده چهارده سال بیست نداشت. از تشر مینوی ترسیده و از اطاق به سوی مادر خود دویده بود. مینوی پس از بیرون آمدن از اطاق چون آرام شده بود بابک را مورد نوازش قرار داد. من آنجا نبودم و آن ماجرا را نخست از شایسته همسرم شنیدم و پس از آن بارها از بابک. حبیب یغمایی هم نسبت به بابک مهر و عطوفت نیاگانه داشت. در سفرهای دراز بهاری که در همصحبتی خاندان مهدوی (دکتر یحیی و دکتر اصغر) و علی غفاری و مجید مهران بودیم مورد لطف خاص آن دو برادر بود. دکتر یحیی خان به او دستور داده بود که کتابهای تاریخی و تحقیقی را منظمأً برای کتابخانه مینوی بفرستد و بهایش را هرچند یک بار دریافت می‌کرد. بابک با مژده و ندا فرزندان دلبند اصغر مهدوی در راه سفر، همه جا، انس داشت و شهین خانم مادر بزرگوار آنها بابک را همان گونه نوازش می‌داد.

بابک کتابفروشی خود را به اسلوبی نوین طرح ریخت. مکانی بود که کتابدوستان لای

قفسه‌ها چرخ می‌زدند و کتابها را خود لمس می‌کردند و آنچه را می‌پسندیدند برمی‌گزیدند. جز آن پاتوق دلپذیری شده بود برای فضلا و استادان دانشگاه. می‌آمدند و می‌نشستند و می‌گفتند و می‌خندیدند و جای می‌نوشتند. آنجا، دو برادر گرامی همسرش (حسن و حسین صوفی) پیش از رفتن به خارج به او یاری می‌دادند. آقای علی اصغر حسینی دوست قدیم من هم به او کمک می‌کرد و آن دکه رونق گرفته بود.

بابک به تاریخ دوران قاجار و پهلوی علاقه‌مند بود و در آن زمینه بسیار می‌خواند. خود در خانه‌اش مجموعه‌ای مفصل از خاطرات و تواریخ و سفرنامه‌ها گرد آورد که شاید اکنون مانند کمتر داشته باشد.

بد نیست بنویسم که ریچارد فرای استاد هاروارد پس از پانزده سالی که از ایران دور مانده بود سفری از تاجیکستان به تهران آمد و مهمان دولت بود. چون به امریکا بازگشت در مرکز خاورمیانه دانشگاه هاروارد سخنانی درباره ایران گفت. از جمله از محفل کتابفروشی تاریخ یاد کرده و گفته بود که این کتابفروشی جای دلپذیری بود زیرا دوستان دانشگاهی را می‌دیدم که عقاید خود را بی‌پیرایه و پوشیدگی بیان می‌کردند.

بابک ساعت یازده شب روز واقعه در خانه بود و تلویزیون می‌دید اما با گفتن «ماری قلبم درد گرفت» بر زمین می‌افتد. ماری چون جیغ زنان تلفن کرد کمتر از ده دقیقه خودم را رساندم. دیدم اورژانس آمده است. ولی کاری نتوانستند کردن. با تلفن سه دوست نازنین دکتر محمد دانش‌پژوه، دکتر علی محمد میر، دکتر احمد میر خود را بر بالین او رسانیدند ولی گریان. آخرین برگ از تاریخ زندگی بابک این شب شوم بود.

بابک با ماری (مرصع) صوفی سی‌و‌هشت ساله در سوم بهمن ۱۳۵۲ پیمان همسری بست و خوشحالم که در زندگی هموائی، همدلی و سازگاری میانشان بود و ماری در همه احوال و به شایستگی دلسوز او.

بابک بیقرار مادرش بود و مرگ او برای بابک ثلمه‌ای بود جبران‌ناپذیر. بخشی از شادی زندگی او درین چند سال آخر تجدید دیدار با برادرانش بهرام و کوشیار و آرش و همسران و فرزندان آنها بود که در لوس آنجلس زندگی می‌کنند. خوشبختانه میانشان مراتب واقعی صمیمیت و عاشقانگی برقرار بود. و چون به آنجا می‌رفت و بازمی‌گشت دل آرام می‌شد.

بابک به دوستان خود پای‌بندی بسیار داشت. چون سعید کمالیان درگذشت خوب می‌دیدم که روانش دگرگونی گرفته است. همه سال به سر خاک او می‌رفت. چند روز پیش از درگذشتش بود که شب به من تلفن کرد و گفت فردا می‌روم سر خاک سعید.

بهرام غفاری از دوستان عزیزش بود. من به راستی شرمندۀ اویم که در مرگ بابک به کمک



● بابک افشار در جلسه گفتگو با دکتر منوچهر ستوده (دفتر مجله بخارا)

همسر بابک و من شتافت. نشان داد که پیوند میان او و بابک بیش از آن استوار و مهربانی‌وش بوده است که من تصور می‌کردم.

بابک مورد محبت خاص مادر و خاله من و عمه‌های خود بود. او با عموهای کوچکش که تقریباً هم سن بودند دوستی و هم سخنی داشت. چون نسبت به خویشان مادری خود دلبستگی داشت هفته‌ای چند بار میان او با پسر عمه همسن عزیز من - بهروز افشار - احوال پرسشی تلفنی برقرار بود.

در سوگ او خویشان و دوستان گرامی نوازش گرانه سرافرازم کردند. به مراسم تشییع و مجلس یادبود تشریف آوردند. در روزنامه‌ها با کلمات آرام‌بخش تسلیت گفتند و با فرستادن نامه و فاکسهای دوستانه مرا هشدار دادند که باید با فرو آمدن هرگونه واقعه‌ای قدر دوستی را گرامی داشت. اینک فرصتی است که از همه سپاسگزاری کنم و شرمندگی مرا بپذیرند ازین که نخواهم توانست چنانکه باید به جبران لطف آنها بپردازم. همسر عزیز بابک نیز طبعاً همین حال را دارد.

آخرین فعالیت فرهنگی که چند روز پیش از درگذشتش انجام داد شرکت در مصاحبه‌ای بود که علی دهباشی با منوچهر ستوده ترتیب داد و از بابک خواسته بود که او را در طرح پرسشها یاری بدهد. زیرا بابک از سن چهار پنج سالگی با خلق و خوی ستوده آشنایی گرفته و در مدت

فهرست موضوعی

از

چاپکرده‌ها و نوشته‌های

ایرج افشار

مربوط به سالهای ۱۳۲۳ - ۱۳۸۱

به خال هندویش بخشم - هندو بخارا را

۱۱۳

۱۱۳ هفتاد و دو روز در بخارا
۱۱۳ هفتاد و دو روز در بخارا



گردآوری

بابک، بهرام، کوشیار و آرش افشار

۴۶

پنجاه و چند سال زمانهای زیادی را با ستوده (مخصوصاً در بیلاق کوشکک) گذرانده بود و طبعاً می‌توانست ذهن ستوده را به تازه‌گویی وادارد. چند روز پیش از درگذشت هم، با ستوده تلفنی صحبت کرده و برای من خبر آورده بود که ستوده می‌گوید تکلیف گردش نوروزی را معلوم کن.

بخارا! بابک روز چهارشنبه صبح با پدر خود به دفتر بخارا آمد و دوساعتی با هم بودیم. در آن جلسه کتابی از پدرش را که با خود آورده بود که به ما بدهد، به پدر داد و گفت در آن یادداشتی به یادگار بنویسید، ولی چون بخارا و سمرقند همسرند و با هم، طوری باشد که یاد هر دو باشد. آقای ایرج افشار در آن کتاب نوشت «به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را».

طوبی ساطعی و علی دهباشی

۸۵۵ - چهارمین کنگره شرقشناسان (بی ایرانی)

این کنگره به دعوت ایتالیا در شهر فلورانس به سال ۱۸۷۸ برگزار شد و مجموعه سخنرانهای آن در ۱۸۸۰ انتشار یافت. نوشته‌ها به زبانهای ایتالیائی، فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و لاتین بود.

دویست و هجده تن در کنگره شرکت کردند. اغلب ایتالیایی بودند. از آلمان و فرانسه عده



شرکت‌کنندگان بیش از کشورهای دیگر اروپا بوده است. از آسیا نام چند شرکت‌کننده - از عثمانی (سه نفر)، هند (یک نفر)، ژاپون (یک نفر) - هست که همه نامهای اروپایی دارند. ناچار از فضایی اروپایی بوده‌اند که در آن کشورها مأمور می‌بوده‌اند یا مقیم.

آنچه تعجب‌آمیزست حضور پنج تن از شهر غازان (تاتارستان) است. از آنها فقط یکی به نام محمدعلی محمدداوغلی مسلمان بوده است. از تاشکند هم مسلمانی به نام شاه محمد ابراهیمف در کنگره شرکت داشته است. از امریکا دو دانشمند حضور داشته‌اند.

مستشرقینی که رشته مطالعات آنها با ایران‌شناسی دوران ایران باستان یا عصر اسلامی یا نوشته شده‌های به زبان عربی مرتبط بوده است تا آن جایی که من می‌شناسم عبارتند از:

Barbier de Meynard, ch. A.

باربیه دو مینار فرانسوی

Dietrici, F.

فردریک دیترجی آلمانی

Eastwick, E.B.

ای. ایستویک انگلیسی

Garcin de Tassy, J.E.

گارسن دو تاسی فرانسوی

Goeje (de), M. J.

م. دخویه هلندی

Guidi, I.

ایتازیو گویدی ایتالیائی

Justi, F.

فردیناند یوستی آلمانی

Mehren, F.	ف. مهنر دانمارکی
Pertsch, W.	ویلهلم پرتش آلمانی
Pizzi, I.	ایتالو پیتزی ایتالیایی
Rosen, V.	ویکتور روزن آلمانی
Schefer, Ch.	شارل شفر فرانسوی
Vambéry, A.	آرمینیو وامبری مجارستانی

در مجموعه نشر شده خطابه‌ها، متن سخنرانی پیتزی Pizzi راجع به یک نسخه خطی فارسی مضبوط در کتابخانه پزشکی Lauranziana آورده شده است که مرتبط با مطالعات ایرانی است (بخش چهارم در جلد دوم مربوط به شعبه هندو اروپایی و مطالعات ایرانی). در همین جلسه یک سخنرانی هم درباره مورفولوژی و آواشناسی زبانهای آریو - اروپایی خوانده شده است. سخنرانیهای مهنر و دیتزچی راجع به مباحث فلسفه به دور از مباحث اختصاصی ایرانشناسی، ازین باب که بعضی از فلاسفه ایرانی تألیفات خود را به عربی نوشته‌اند. طبعاً مقام چهارمین کنگره نسبت به کنگره‌های پیشین برای ایرانشناسی فورتست.

۸۵۶ - تالار دانش پژوه

محمد تقی دانش پژوه برجسته‌ترین فهرست‌نگار نسخه‌های خطی در ایران بود. آنچه کرد بی‌مانند بود و کسی نتوانست به گرد پای او برسد. مجموعه‌های خطی و میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با نشر فهرستهای اوست که در جهان شهرت گرفته و کیفیت و اهمیت آنها از لایه‌های اوراقی که دانش پژوه نوشته است جهانگیر شده است و دانشمندان این کران تا بدان کران از آنها بهره برده‌اند. شگفت آن است که او این کارها را به ذوق و شوق و عشق و وجدان خود انجام می‌داد. تکلیف رسمی و اداریش نبود. کما اینکه بودند کتابداران دیگری که انجام وظیفه آنها به آمد و رفت کتابخانه محدود می‌بود.

بخش خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران دارای مخزنی است و تالاری کنار همان مکان که اکنون آن را به محل خواندن نسخ خطی اختصاص داده‌اند. اینجا سالها همچون خانه دانش پژوه بود. در آنجا می‌نشست و نسخه‌ها را زیر و رو می‌کرد و در دستگاه میکروفیلم خوانی نسخه‌هایی را که در ایران نبود و از چهار گوشه جهان فیلم و عکس آنها تهیه شده بود می‌شناخت.

آیا نباید و سزاوار نیست که چنین مکانی به نام «تالار محمدتقی دانش پژوه» نامیده شود و دانشگاه تهران کوچکترین حق‌گزاری خود را نسبت به دانشمندی دلسوز که فریفته به فرهنگ ایرانی و شناساندن دانش بزرگان پیشین این سرزمین بود نشان بدهد. بر من این بود که آنچه شرط



● دانش پژوه در روزهای پایانی زندگی (عکس از خسرو افشار)
بلاغ است گفته باشم.

دانش پژوه از دانشگاه تهران به حق رنجیده بود. در کتابی که به نام «حدیث عشق (۳)» از طرف کتابخانه مجلس چاپ شد و محتوی نامه‌هایی از وست شمه‌ای از رنجش او را می‌توان دریافت. شاید به همین مناسبت بود که کتابخانه خود را به کتابخانه اهدایی مجتبی مینوی بخشید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۸۵۷- کتابخانه فرای

چند روز پیش پسرم آرش در اینترنت نشان داد که کتابخانه فرای «ایراندوست»، استاد ایرانشناسی نامور امریکا برای فروش به حراج گذاشته خواهد شد. دلم فروریخت که این مجموعه گرانقدر مثل جگر زلیخا پاره پاره خواهد شد. از لوس آنجلس به او تلفن کردم تا هم یادی از دوستی پنجاه و چند ساله شده باشد و هم از «ته و توی» قضیه آگاه شوم. گفت بله کتابخانه من و دو کتابخانه دیگری که جنبه مطالعات باستان‌شناسی داشت (مستعلق به دو ترک شناس مشهور) یک جا به دانشگاه بوستن فروخته شد. حالا مشغول مذاکره هستیم که در آن دانشگاه شعبه مطالعات ایرانی و آسیای مرکز دایر کنند. چون بازار آسیای مرکزی گرم است و امریکائیا در آن نقطه جای پا باز کرده‌اند تصورم بر آن است که تأسیس چنین مرکزی به آسانی



پروفیسور ریچارد فرای

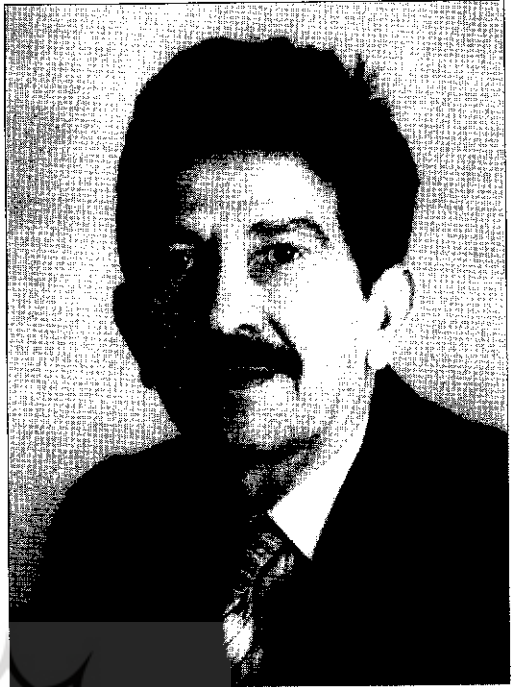
انجام خواهد شد.

فرای از وقتی که در دانشگاه تهران اقامت و تحقیق می‌کرد بر نام خود نسبت «ایراندوست» را افزوده بود. حتی وقتی از خودش شنیدم خواسته است که پس از وفات پیکرش را در اصفهان نزدیک بوب به خاک بسپارند.

۸۵۸- ورق شماری معکوس و نشانه پایانی

در نسخه‌های خطی که بر برگهای آنها شماره گذاری شده باشد (خواه توسط کاتب و خواه بعدها به دست دیگران) معمولاً شماره اعداد از آغاز نسخه بر سمت چپ روی ورق نوشته می‌شده است. اما در نسخه «سعادت نامه» تألیف عبدالله بن علی (فلک علاء تبریزی) به سال ۷۰۶ و کتابت سال ۸۱۵ در بورساکه به شماره ۵۹۷۵ در کتابخانه نگاه‌داری می‌شود (میکروفیلم شماره ۶۱۵ کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران) شماره گذاری قدیم برگها از ورق پایانی نسخه شروع شده و به اول آن خاتمه یافته است. نه آن که فرنگی چنین کاری را کرده باشد. خیر کاتب یا مالک قدیم چنان کرده است.

دیگر از ضوابط نسخه‌شناسی آن وجود نشانه ○ در پایان غالب سطور هر صفحه است. بطوری که در ورق ۷ که پانزده سطر است در پایان هر یک از آن سطور یک نشان ○ گذارده شده.



● زنده یاد دکتر احمد تفضلی

طبعاً معنی اش آن است که سطر بسته شده تا کلمه‌ای بدان افزوده نشود. عجب تر آن است که در صفحه مقابل که باز پانزده سطر است شانزده نشان ○ دیده می‌شود. یک نشان اضافی مربوط است به وجود کلمه پیوسته مربوط به سطر یازدهم که چون مستقلاً بالای آن سطر کتابت شده کاتب کنارش نشان ○ را کشیده است. البته در بعضی از صفحات این نشان کنار همه سطرها دیده نمی‌شود. این رویه در نسخه‌های خطی دیگر هم نادراً دیده می‌شود.

۸۵۹- مقاله باستانی پاریزی درباره تقی‌زاده

پس از نشر آنچه درباره مقاله باستانی پاریزی عزیز مندرج در حصیرستان نوشتم (شماره پیش بخارا)، در لوس آنجلس مجله ایران نامه را دیدم و مقاله ایشان را در آنجا هم خواندم. ولی در آنجا ذکری از تاریخ مردن تقی‌زاده نشده است. بنابراین نقل قول عَلم درباره فوت تقی‌زاده افزوده‌ای است که به هنگام چاپ حصیرستان در مقاله آمده است. این یادآوری از باب آن است که مراجعه کنندگان به آن دو مرجع متوجه مفصل تر بودن نوشته حصیرستان از مقاله ایران نامه باشند.

۸۶۰- نازده‌های مزدا

1) Paitimana. Essays in Iranian, Indo - European and Indian Studies in

Honor of Hans - Peter Schmidt, edited by Siamak Adhami. 2003. 394 pp.

مجموعه مقالاتی است به افتخار هانس پیتر اشمیت گردآوری سیامک ادهمی در قلمرو مطالعات ایرانی، هند و اروپایی و هندی که مجموعه تخصص‌های اشمیت را درمی‌گیرد.

2) šahrestaniha i Eranšahr. Translation and Commentary by Touraj Daryaee. 2002, 89 p.

ترجمه با توضیحات است از رساله پهلوی شهرستانهای ایران.

3) The Zoroastrian Tradition. By Farhang Mehr. 2003, 169 p.

مدخلی است درباره آراء زردشتیان.

4) Sassanian Coinage. Part I : Vahram to Khusru I., by Bahman Badiyi. 2004. 185 pp.

تحلیلی است درباره اقتصاد ساسانی براساس سکه‌های وره‌رام تا خسرو اول.

5) The Aura of Kings. Legitimacy and Divine Sanction in Iranian Kingships, by A. Soudavar, 2003, 192 p.

رساله ابوالعلاء سودآور، درباره فریزدی و موهبت الهی پادشاهان ایرانی است.

۸۶۱- یادنامه فرهنگی احمد تفضلی

نوزده مقاله به زبان انگلیسی در مجموعه‌ای به نام «مینوگ خرد» The Spirit of Wisdom به کوشش تورج دریایی و محمود امیدسالار به یادبود خدمات علمی احمد تفضلی در قلمرو ایران‌شناسی در امریکا انتشار یافت. نام این مجموعه را چنین خوانده‌اند زیرا تفضلی با تدوین واژه‌نامه «مینوگ خرد» برجستگی علمی خود را در زمینه زبان پهلوی نشان داد، همانطور که دریایی و امیدسالار در یادداشت مقدمه‌وار خود به کوتاهی ولی به روشنی و گویایی یادآور کارهای دیگر چاپ شده شایسته تفضلی شده‌اند. مندرجات این مجموعه به ترتیب چاپ چنین است:

درباره مزداییان و معتزله: سیامک ادهمی

نسخه برگردانی از نسخه‌های فارسی: ایرج افشار

دیو خشم و ایادگار زیربان: د. اکبرزاده

پیمان: ژاله آموزگار

نامهای شخصی مختوم به «ث» در شاهنامه: چرتی (C. G. Certi)

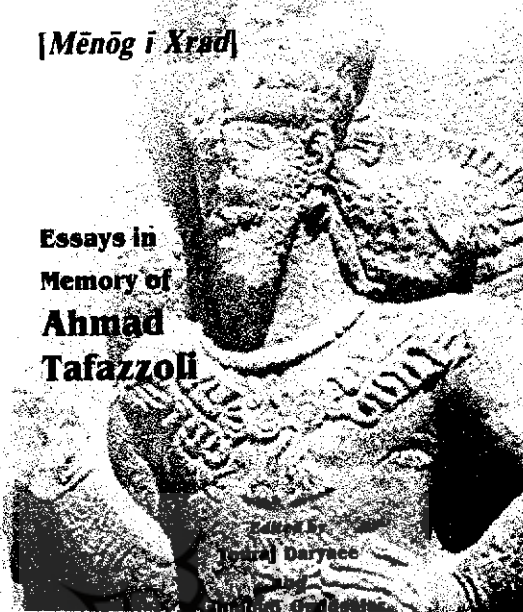
پذیرش علوم قرون وسطایی در نوشته‌های زردشتیان - بعضی کتاب چهارم دینکرد: چاسکی

(J. K. Chosky)

The Spirit of Wisdom

[Mēnōg ī Xrad̄]

Essays in
Memory of
Ahmad
Tafazzoli



۵۳

داستان تاریخی در سنت الهام سانی زردشتی: رومیها، عباسیها و خرمدینان: تورج دریایی

داریوش دروغین و شاپور میراث خوار: ریچارد فرای

ارداویراز نامگ - بعضی ملاحظات انتقادی: بیژن غیبی

درباره عنوان بهرام چوبین: جلال خالقی مطلق

درباره منبع داستان بیژن و منیژه: ابوالفضل خطیبی

کوشنامه: جلال متینی

دیوار، وسیله دفاعی مرزها در دوران ساسانی: حمید محامدی

چاپهای شاهنامه و تصحیحات متنی: محمود امیدسالار

دو نیرنگ زردشتیانه و نیایش ستارگان و سیارات: آ. پاناینو (A. Panaino)

جادو در پاپیروس Dreveni: ج. راسل (J. Russell) (پاپیروس درونی قدیمی ترین پاپیروس

است که در یونان به دست آمده (حدود سال ۵۰۰ قبل از مسیح))

آیا گشتاسب خواهر خود را به زنی گرفت: ع. شاپور شهبازی

یادداشتهای ایوانی (هشت واژه ایرانی و ارمنی در بختیاری): فریدون وهمن و گارنیک

اساتریان

واژه سفدی Wzyy: "زهرة زرشناس. (این کلمه به معنی استخر، حوض و برکه است که به

صورت آبزه، اوز در متون آمده).

Islamwissenschaftliche Quellen und Texte
aus deutschen Bibliotheken.

BAND 9

Tim Epkenhans

Die iranische Moderne im Exil

Bibliographie der Zeitschrift *Kifve*,
Berlin 1916-1922

OX

KLAUS SCHWARZ VERLAG - BERLIN - 2000

۵۴

۸۶۲ - سه کتاب تازه درباره ایران به قلم زنان ایرانی

A Journey to Starland. By Soheila Ghodstinat. Cambridge (England) 2003.

□

Under the Blue Dome. By Elma Hovannessian. [United States of America].
2003.

□

Funny in Farsi. A Memoir of Growing up Iranian in America By Firozeh
Dumas (Jazayeri). New York, 2003.

۸۶۳ - دو کتاب درباره کمیته ملیون ایرانی و رهبری تقی زاده

اخیراً دو کتاب به زبان آلمانی درباره فعالیت کمیته ملیون ایرانی و انگیزه سیاسی دولت
آلمان به تشکیل آن و طبعاً نقش سیدحسن تقی زاده در راهبری آن جریان و اهمیت طبع روزنامه
Klaus Schwarz کاوه انتشار یافته است. این هر دو رساله اخذ درجه دکتری است و مؤسسه
Verlag (برلین) که کارش انتشار رساله های تحصیلی مربوط به مشرق است آنها را به چاپ

Keivandokht Ghahari

Nationalismus und Modernismus in Iran in der Periode zwischen dem Zerfall der Qājāren-Dynastie und der Machtfestigung Rezā Schahs

Eine Untersuchung über die intellektuellen Kreise
um die Zeitschriften Kāveh, Irānshahr und Āyandeh



رسانیده است.

کتاب نخستین

Die iranische Moderne im Exil : Bibliographie der Zeitschrift Kave Berlin 1916-1922.

نام دارد و مؤلف آن موسوم است به Tim Epkenhaus

این رساله گویای تحلیلی کتابشناسانه از مندرجات پنج سال روزنامه کاوه است و می‌دانیم که دوره نخستین آن جنبه کاملاً سیاسی داشت و دوره دوم که دو سال دوام گرفت به تحقیقات تاریخی و ادبی مختص بود و فقط در سرمقاله‌های این دوره تقی‌زاده فرصت یافت که اصول عقاید و افکار اجتماعی و مدنی خود را با حدت تمام و آرزومندی بی‌تابانه ابراز کرد.

کتاب دوم درباره تجدد و ملیت نوشته بانویی ایرانی است و مندرجات مجله‌های کاوه، ایرانشهر و آینده تحلیل شده است.

IRANIAN STUDIES 36 - ۸۶۴

سه شماره از سی و ششمین جلد مجله «ایرانیین استادین» به دستم رسید. این مجله تا این جلد در

امریکا چاپ می‌شد و ازین پس توسط مؤسسه Carfax Publishing (Taylor and Francis Group)



IRANIAN STUDIES
THE JOURNAL OF THE
SOCIETY FOR IRANIAN STUDIES

● علی بنو عزیزی

۵۶

در انگلستان انتشار خواهد یافت. نشر شدن آن توسط این مؤسسه برهانی است بر استواری، پایداری و اساسی بودن مجله.

روزی که آقایان علی بنو عزیزی و یارانش نخستین شماره مجله را به قطع کوچک (رقعی) و در صفحات کم منتشر کردند کسی نمی توانست بپندارد که این مجله به عنوان نشریه انجمن مطالعات ایرانی می باید و با تغییر مدیران متعدد و هیأت تحریریه های متغیر دوام می آورد و روزی یک مجله صاحب عنوان و محل انتشار مقالات خوب - معمولاً - خواهد بود. بدین مناسبت باید بر مؤسسان بیدار دل نخستین آن آفرین خواند و امید داشت که این نشریه به مانند ZDMG (آلمان)، RAS (انگلستان)، JA (فرانسه) اعصار و قرون را پشت سر خواهد گذارد.

هنوز مدیریت مجله با R.D. McChesney استاد تاریخ خاورمیانه دانشگاه نیویورک است. ولی شنیدم که از دوره بعد محمدعلی همایون کاتوزیان استاد دانشگاه اکسفورد متصدی اداره علمی آن خواهد بود. هر یک از شماره های نو در یکصد و پنجاه صفحه است و به مانند گذشته هر شماره حاوی دو گونه نوشته است: مقالات و انتقاد کتاب.

این سه شماره حاوی چهارده مقاله است با شصت و نه گفتار توصیفی و سنجشی درباره کتابهای تازه انتشار.

موضوع مقالات برای آگاهی علاقه مندان آورده می شود. در شماره اول می خوانیم:

- S. D. Sears - حاکم اموی - حکم بن عباس در کرمان
- W. Floor - جستاری دربارهٔ غربهٔ ایرانی
- هوشنگ شهابی - خوراک پزی فرنگی در ایران
- J. R. Persy و Monty Python (طوطی در هندی، ایرانی و انگلیسی)
- محمد مهدی خرمی - دربارهٔ «آینه‌های دردار» نوشتهٔ هوشنگ گلشیری
- M. E. Subtelny - دربارهٔ کتاب «دین پس دین»
- مقالات شمارهٔ دوم به مباحث هند و فارسی اختصاص دارد.
- S. F. Dale - مقدمه‌ای دربارهٔ این شماره
- C. W. Ernst - رسیدگی به ترجمه‌های فارسی و عربی متون هندی
- S. F. Dale - اشرف مازندرانی و شعرهای تاریکی و تیرگی نمود او
- E. Lambourn - جواهر و اسب و حمایت بازرگانان ایرانی توسط شاه جهان
- در شمارهٔ سوم این مقاله‌ها چاپ شده است:
- M. Momen - اصولی، اخباری، شیخی، بابی (خاتواده‌ای در قزوین)
- امیرارسلان افخمی - اهمیت بیماری سانی برای رجال سیاسی ایران در قرن حاضر
- S. Kaplik - جامعهٔ یهودی افغانستان و مهاجران شوروی (۱۹۳۲-۳۶)
- کامران طارمی - ایران و امنیت خلیج فارس

از میان شخصت و نه گفتاری که دربارهٔ کتابهای تازه چاپ مربوط به ایران و ایرانشناسی درین سه شماره چاپ کرده‌اند، فقط دو کتاب به زبان فارسی (سعادت نامهٔ غیاث‌الدین یزدی چاپ تهران و نصرت نامهٔ ترخان چاپ کراچی که هر دو از متون کهن است) معرفی شده است. از میان نقدکنندگان ایرانیانی که نامشان را می‌بینیم این چندتاست ادھمی (سیامک) - اسلامی (کامبیز) - امانت (عباس) - دریایی (تورج) - رحیمیه (نسرین) - رضوی (سجاد) - زرین‌باف شهر (فریبا) - زنگنه (حمید) - شایق (سیروس) - شهابی (هوشنگ) - متحده (نگار) - متین عسکری (افشین) - مدرسی قوامی (گلناز) - وزیر (هاله).

۸۶۵ - ایران نامه

مندرجات شمارهٔ جدید «ایران نامه» (چاپ امریکا) به فعالیت‌های تقی‌زاده اختصاص دارد. محمدعلی همایون کاتوزیان مدیر دعوتی آن شماره بوده و مقالهٔ اساسی و مفصل را خود او نوشته است. سه تا از مقاله‌ها به جریان‌های کمیتهٔ ملیون برلین مربوط است و از آن جمله است

مقاله‌ای از خانم E. Itscherenska که آن را از زبان آلمانی به فارسی ترجمه کرده‌اند. این مقاله بخشی است از کتاب او. جز آن نویسندگان این شماره عبارتند از دکتر جمشید بهنام، دکتر مهدی محقق و دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی و بختیار.

۸۶۶ - عمل، کشف: عکاسی روی نقره

خانم کاتیا سلماسی در شماره ۳۲ بخارا ضمن مقاله مفید به عنوان «در صندوقخانه شاهی» بحثی را درباره عکسی مجهول النسب که در اختیار معیرالممالک بوده پیش آورده و اشارتی به نوع عکاسی معروف به داگروتایپ کرده است و به مناسبت آنکه در یادداشتی از تاج‌الدوله ذکر «عکس پارچه نقره» دیده شده است چنین نوشته‌اند: «از آن جا که در ثبت تصویر به روش داگروتایپ از صفحات نقره و یا صفحات مسی نقره‌اندود استفاده می‌شده در متون فارسی مربوط به عکاسی در عهد قاجار از کلمه صفحه نقره نیز به عنوان معادل فارسی داگروتایپ استفاده شده است و در همین رابطه خالی از لطف نیست اگر بدانیم که در قدیمی‌ترین سند خطی فارسی که در سال ۱۲۵۹ هجری قمری مقارن با سالهای اولیه اختراع داگروتایپ نوشته شده و تاکنون به نظر محققان این رشته نرسیده است ضمن بیان مطلبی در مورد انواع اختراعات جدید از عکاسی و داگروتایپ به عنوان «عمل کشف که نوعی نقاشی است، نام برده شده است...» (ص ۲۰۷).

درین نوشته به دو نکته باید پرداخت: یکی اینکه اشاره ایشان به «متون فارسی مربوط به عکاسی در عهد قاجار» به کدام متون است و آیا از یک نوشته تحقیقی جزین انتظار می‌رود که ذکر مآخذ به کمال گفته آید. ایشان خواننده را در بی‌خبری و «هاج و واجی» گذارده‌اند.

دیگر اینکه آن قدیمی‌ترین سند فارسی سال ۱۲۵۹ کدام کتاب است. چرا نام آن را مخفی داشته‌اند. اگر به صفحه بیست «گنجینه عکسهای ایران» چاپ سال ۱۳۷۱ نگاه کرده بودند ملاحظه می‌فرمودند که برای اولین بار بینوایی کتاب‌شناس این طور نوشته است:

«اما این که اعتضادالسلطنه در اکسیرالتواریخ ضمن معرفی صنایع عهد محمدعلی شاه یکی از صنایع جدید در آن روزگار را «عمل کشف که نوعی از نقاشی است» برشمرده به نظر من مرادش همان عمل داگروتیپ است». بالاخره در حاشیه مربوط به این عبارت آمده است: «اکسیرالتواریخ نسخه مجموعه حقوق در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، صفحه ۴۸۷. تمام مطالب مربوط به صنایع جدید از آن کتاب را در مجله آینده سال ۵ (۱۳۵۸):

۳۲۶-۳۲۷ نقل کرده‌ام.» (صفحه هشتاد و هشت)

همان بینوای نخست این مطالب را در مقاله‌ای به انگلیسی عرضه داشت که در کتاب Qajar

Iran به افتخار الول ساتن (ادینبورگ ۱۹۸۳) چاپ شده است.

البته متن اکسیرالتواریخ در سال ۱۳۷۰ در تهران توسط جمشید کیانفر چاپ شد ولی مشخص است که از سال ۱۳۵۸ نوشته علیقلی میرزا به دسترس همگانی درآمده بود و دوستان تاریخ عکاسی از آن راه با موضوع داگروتیپ آشنا بودند. البته در کتاب اعلمالدوله هم ذکر آن بوده است. این که چرا محققان گرامی ما نمی‌خواهند به مراجع پیش از خود که مطلبی را کسی از لابه‌لای اوراق بیرون کشیده است اشارتی بنمایند مقوله‌ای است کاملاً اجتماعی که جای بحث اساسی دارد. آیا هنوز باید پایتد سنت عصر خواجه نصیرها بود.

۸۶۷ - نباتات ایرانی در پینگی دنیا

همیشه گیاهان از مسافران دنیاگرد بوده‌اند. از همین ایران، بسیاری گیاهان را از دوران باستانی به سرزمین‌های دیگر برده‌اند. هلو، یونجه و... از آن زمره است. لوفر امریکایی در حدود صد سال پیش کتابی به نام Sino Iranica منتشر کرد و در آن تاریخچه گیاهانی را مندرج ساخت که از ایران به اکناف جهان برده شده است. چند سال پیش در همین یادداشت‌های پراکنده نقل کردم خبری را که درباره رفتن هندوانه به امریکا دیده بودم.

امروز در لوس آنجلس به راهنمایی فرزندم بهرام به باغ گیاهانی رفتیم که مهندس مجید جهان‌بین از مردم خوزستان و تحصیل کرده رشته کشاورزی در ایتالیا برای امرار معاش ایجاد کرده است. او که سراسر زندگی در زمان جنگ لعنتی عراق بر باد می‌رود ناچار خود را به این گوشه جهان می‌کشد و به گفته خود با سیصد و شصت و دو دلاری که در جیب داشته است باغستانی را ایجاد می‌کند که به تدریج جایگاه پرورش انواع گیاهان برای فروش است.

دو نکته برای من جالب نظر بود: یکی اینکه توانسته است بعضی درختهای ایرانی را درین جا پیوند و تکثیر کند مانند آنچه در برگه اعلان فارسی او می‌بینید. دیگر این که از یاد ایران و زبان فارسی غافل نمانده و برگه اعلان خود را به فارسی هم به چاپ رسانیده است. در دفترش دیدم قطعه روزنامه‌ای را که شعر به «یاد آبادان» در آن درج بوده است قاب گرفته و کنار میزش نصب کرده است قطعاً گاه‌گاه آن را می‌خواند. و شاید به یاد شعر توللی هم می‌افتد که سروده بود «بلم آهسته بر کارون همی رفت».

۸۶۸ - تجدید چاپ مقاله‌ها از مجله‌های دولتی

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کاری دامنه‌دار را در زمینه تجدید

PARADISE NURSERY

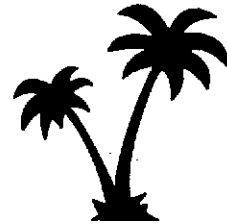
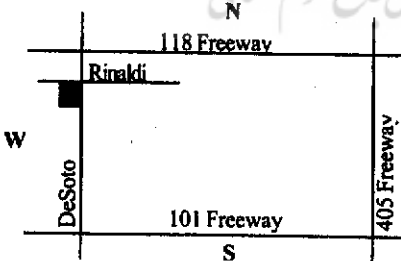
بهار زیبای ایران را بخانه شما میآورد

- ★ فروش درختان میوه، درختان زینتی، چمن و گل
- ★ انجام کلیه امور تزئینات باغچه
- ★ آبرسانی اتوماتیک، قطره‌ای و دستی
- ★ گل و درختکاری، نصب چراغهای تزئینی
- ★ هرس تزئینی درختان



با مدیریت مهندس مجید جهان‌بین
فارغ‌التحصیل رشته کشاورزی از ایتالیا

انواع درختان: نارنج، لیموشیرین، توت مشهد و تبریز
شاه توت، انگور ریش بابا شیراز و عسگری، ازگیل،
هلو انجیری، زالزالک، گوجه سبز، انار و غیره موجود است



10943 De Soto Avenue • Chatsworth, CA 91311

Pgr: (818) 816-9291

Bus / Fax: (818) 701-5656

نشر مقالات مجله‌های دولتی (البته مربوط به دوران پیشین) را در پیش گرفته است و مقاله‌هایی که مضامین آنها را در قلمرو معینی تشخیص داده‌اند در مجلدی مستقل با عنوانهای «گیرا» انتشار داده‌اند. بطور مثال مقاله‌های مربوط به موسیقی جهان را با عنوان «جادوی انگلستان» نشر کرده‌اند. درین جلد دوازده مقاله از مجله رودکی مربوط به سالهای ۱۳۵۰ - ۱۳۵۷ به چاپ رسیده است. کتاب را به طور اتفاقی نزد دوستی دیدم و ازین «طرفه کاری» آگاهی یافتم.

اشکال مهم و اساسی که از نظر روش ارجاع و فن کتابشناسی درین مجموعه‌ها دیده می‌شود آن است که تاریخ نشر هیچ یک از مقاله‌ها مشخص نیست. بدین معنی که زیر هر مقاله نوشته‌اند آن را از کدام شماره مجله و چه صفحاتی از آن نقل کرده‌اند. طبعاً خواننده خواستارست که تاریخ دقیق نشر مقاله را بداند و اگر بخواهد آن را معرفی کند به ایامی منتسب کند که مربوط به نگارش مقاله بوده است نه روزگاری که آن مقاله دوباره چاپ شده و مؤلفش شاید به رحمت خدا رفته باشد. جز آن از نظر فن کتابشناسی می‌باید محل نشر نخستین مقاله دقیقاً بازگویی شده باشد تا اگر کسی شکی در اغلاط موجود یا تصرفات حذفی نسبت به آنها داشته باشد بتواند به اصل مقاله مراجعه کند.

Variorum Reprints مؤسسه‌ای ناشرست در انگلستان که چنین کاری را درباره مقاله‌های عده‌ای از خاورشناسان که مقالاتشان در مجله‌ها و مجموعه‌های متعدد بوده با انتخاب درست و هم موضوع کردن آنها به تجدید چاپ می‌رساند. ولی ترتیبی اتخاذ کرده است که تمام وجوه مربوط به شکل و صورت و علائم و اختصاصات چاپهای اصلی در آنها محفوظ مانده است. ... و آیا اگر این مجله‌های دوره پیشین حاوی مطالب و مقالات ارزشمند بود بهتر نبود که نخست خود آنها عیناً تجدید چاپ و سپس نسبت به جمع‌آوری و گزیده‌سازی مقالات براساس موضوع اقدام می‌شد.

۸۶۹ - ادبیات خاورمیانه‌ای

مجله‌ای است خاص مقالات مربوط به ادبیات عربی و فارسی و ترکی، اردو، کردی، عبری جدید و ادبیات افریقای شمالی که از سال ۲۰۰۴ توسط Carfax Publishing یعنی گروه مشهور به Taylor and Francis انتشار خواهد یافت. مقالات به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی خواهد بود.

پیش ازین مدت چند سال دو مجله درباره ادبیات خاور نزدیک در انگلستان منتشر می‌شد. یکی «ادبیات» که به تلفظ ترکی Edebiyat نام داشت با نام فرعی مجله ادبیات خاورمیانه‌ای، و آن اساساً وابسته به دانشگاه پنسیلوانیا بود و محرک اصلی L. Rindes نام داشت. نخستین

شمارهٔ ادبیات در سال ۱۹۷۶ منتشر شد. این مجله چند سال در فیلادلفیا منتشر می‌شد تا سال ۱۹۹۳. مجلهٔ دیگر Middle Eastern Literatures است که از سال ۱۹۹۸ به چاپ آن اقدام شده.

میان نام اعضای اجرایی و تحریری مجلهٔ نوین نام کسانی که در زمینهٔ ادبیات فارسی تجسس و تبحر دارند این افراد دیده می‌شوند:

Michael Beard (دانشگاه داکوتای شمالی - آمریکا)

Paul Losensky (دانشگاه - ایندیانا - آمریکا)

Roxane Haag - Higuchi (دانشگاه بامبرگ - آلمان)

Riccardo Zipoli (دانشگاه ونیز - ایتالیا)

۸۷۰ - آتش دُرون

دومین جلد از مجموعهٔ مقالاتی که به عنوان یادبود ارباب جمشید سروش سروشیان کرمانی زردشتی گردآوری شده است به سرپرستی پسرش مهربرزین سروشیان و ویراستاری C. Cereti (ایرانشناس ایتالیایی) و فرخ و جیفدر دز آمریکا انتشار یافت، زیرا همه مقالات مندرج آن به زبان انگلیسی است.

نخستین مجلد با نام «سروش پیرمغان» در تهران منتشر شد و آن نام را به مناسبت آن که سروشیان کتابی به نام «یاد پیرمغان» نوشته بود به سرکار بانوی دانشمند - دکتر کتابون مزداپور پیشنهاد کردم. خوشبختانه پذیرفته‌اند و آقای مهربرزین هم آن را پسند فرمودند.

نوشته‌های جلد دوم از دو گروه نویسنده است: گروهی متخصص در فرهنگ و زبانهای ایرانی باستان، یعنی کسانی که در نگارش مقاله‌های استوار برخوردار از سابقه و تجربه برخوردار دارند.

اما گروهی دیگر پیروان و دوستان آیین زردشتی‌اند که مطالب و مضامین دلپسندی را به رشتهٔ نگارش درآورده و طبعاً به احترام علاقه‌مندیهای ژرف شادروان سروشیان به مذهب خود در مجموعه‌ای که به یادبود آن مزد خجسته منش گردآوری شده است به چاپ رسانیده‌اند.

چون این مجموعه برای من که با سروشیان دوستی دراز دامنی داشتم دلاویزست و اطمینان دارم نسخه‌های متعددی از آن در ایران نیست، دلپذیرم آن است که مندرجات آن را به دوستان فرهنگ ارزشمند روزگار ایران باستان بشناسانم.

«آتش درون» آغاز می‌شود با پیش سخن کوتاهی به قلم مهربرزین سروشیان (از سوی خاندانش) در بارهٔ این مجموعه. سپس در پیشگفتاری به قلم کارلو چرتی Carlo G. Cereti و

سروش پیر مغان

یادنامه جمشید سروشیان

(مجموعه مقالات)

به کوشش

کتابیون مزداپور



انتشارات نریا

تهران ۱۳۸۱

فرخ وجیفدر F. Vajifder (از فضلی هند) نمای سرگذشت سروشیان را می‌یابیم. در آن آگاهیهای خوبی از پدر و مادر، کوششها، سفرها، نوشته‌ها و کتابهای او مندرج است. اما از یک مطلب برجسته اساسی که وجود سروشیان را منقلب می‌کرد سخنی دیده نمی‌شود و آن پیوستگی سروشیان به پورداود است. اگر سروشیان بخت آشنایی و دوستی با پورداود را نیافته بود بدین مرتبتی که رسیده است نرسیده بود. من خود شاهد بوده‌ام که سروشیان به چه اندازه فریفته یادگیری از پورداود بود. یکی از نکات دقیق مربوط به زندگی سروشیان سفر سیستان است که به همراه پورداود انجام شد و من هم سعادت همراهی با آن دو را داشتم. قضیه این بود که چون پورداود بی‌تاب می‌بود که دریای هامون و کوه خواجه و آتشفشان کرکویه را دیده باشد از سروشیان خواست وسایل مسافرت را فراهم سازد. در پائیز ۱۳۳۳ این سفر سرانجام گرفت. در آن سفر می‌دیدم که سروشیان هر سخنی را از پورداود با چه ژرفایی می‌نویسید و به دل می‌سپرد. و گفته پورداود برای او همچون سرودهای «گانا» شورانگیز و درون‌انشین است.

مهربرزین سروشیان (فرزند ارباب) اگرچه در رشته‌های علمی - فنی تخصص دارد ولی در فرهنگ باستانی ایران جستجوگرست زیرا دو مقاله درین مجموعه از او به چاپ رسیده است: یکی گفتار بلندی است با عنوان نمودار تاریخی آیین زردشتی و دیگری نوشته کوتاهی است از سرودهای گانایی.

مقالاتی که در بخش علمی یادنامه آمده چهل و دو گفتارست از چهل و یک نویسنده. زیرا از مری بویس دو مقاله درج کرده‌اند. یکی از آن دو آگاهی‌هایی است دربارهٔ تحولات جامعهٔ زردشتی کرمان و دیگری نامه‌ای است از او به همایون صنعتی‌زاده دربارهٔ نظریاتی که صنعتی در زمینهٔ گاه‌شماری زردشتی به خانم بویس عنوان کرده‌است. جزینها، فهرست بقیه مقالات چنین است: J.L. Abreu (از مروجان اخلاق زردشتی و عضو مجمع زردشتیان کالیفرنیا): اندیشه‌های اخلاقی زردشت.

B. Avari (متولد هند و مطلع در تاریخ هند): روابط انگلیسیان و پارسیان با زردشتیان ایران در قرن نوزدهم.

Jahan Bagly (متولد بمبئی، شیمی‌دان و دواساز. محقق در افکار زردشت و مؤلف چند رساله) نظرگاه تاریخی دربارهٔ زردشت و گاه‌شماری دینی.

A. Bailey (مقیم امریکا و علاقه‌مند به آیین زردشتی از دوران جوانی): خداپرستی زردشتیانه.

A. D. H. Bivar (ایرانشناس برجستهٔ انگلیس، کنجکاو مشهور باستانشناسی): دیزه (ویرانهٔ بقعهٔ مذهبی کنار رود تجن در راه ساری به کیاسر).

M. Boyce (ایرانشناس برجستهٔ انگلیس مؤلف تاریخ مشهور زردشت): پیشتر گفته شد.

J. C. Bürgel (ایرانشناس برجستهٔ آلمانی) اندیشهٔ پاکی نزدگوت و جلوه‌های شرقی آن.

C. G. Cereti (ایتالیایی، دانا در فرهنگ ایران باستان و مخصوصاً زبان پهلوی): بعضی آگاهیها دربارهٔ منوچهر از سرچشمهٔ زردشتیانه.

J. K. Choksy (متولد بمبئی، دارای دکترای رشتهٔ مطالعات ایرانی از هاروارد، اکنون عضو گروه مطالعات دینی دانشگاه ایندیانا) اساس ابهامات تخاریها.

J. W. Clinton (استاد زبان فارسی دانشگاه پرینستون که اخیراً درگذشت): بُن مایه‌های تراژدی در داستان رستم و اسفندیار.

تورج دریایی (دانشمند ایرانی): فرقهٔ مزدایی گیومرثیه.

F. de Blois (ایرانشناس برجسته که اکنون در دانشگاه هامبورگ تدریس می‌کند): تغییر گاه‌شماری زردشتی در سال ۳۷۵ یزدگردی.

A de Jong (ایرانشناس هلندی در لیدن): زنان و مراسم دینی در آیین زردشتی در قرون وسطی.

پوران اسلامی (دارای دکترای در جامعه‌شناسی): آذرگشسب - شهر و معبد پیشین زردشتی.

R. N. Frye (ایرانشناس برجستهٔ امریکایی): سناریوی دیگری برای بیستون.

Ph. Gignoux (ایرانشناس برجسته فرانسوی): پیش‌بینی جهیدن ستارگان در ایران.
 D. Huff (باستانشناس آلمانی متخصص ایران): دادگاه کرمان - بعضی ملاحظات درباره
 دخمه‌های زردشتی در ایران.
 H. Humbach (ایرانشناس برجسته آلمانی): نیروسنگه و ترجمه سنسکریت متون اوستا.
 P. Ichaporia (متولد بمبئی و محقق در زردشت‌شناسی): گاتاها در روایت پهلوی، از جمله
 یسنای ۳۰.

کیخسرو ایرانی (استاد بازنشسته نامور متولد بمبئی): اساس دید اخلاقی زردشت.
 علی اکبر جعفری (دانشمند ایرانی): گاتاها در گذر روزگاران.
 داریوش جهانیان (پزشک و از مدیران مجامع زردشتی): زمان زردشت.
 کیخسرو جاماسب آسانا (دستور نامور در بمبئی): آتش در آیین زردشت.
 S. Kerr (پزشک متولد بمبئی مقیم استرالیا): تفکر زردشتیانه از چرخش زمان.
 G. Lazard (ایرانشناس برجسته فرانسوی): پهلوی چیست؟
 D. C. McIntyre (بانوی متولد هندوستان و دارای درجات علمی حقوقی از امریکا):
 سپتامینو.

فرهنگ مهر (دانشمند ایرانی): گویش‌های گوری = گبری = دری، و جید (جهود).
 هرمزدیار میرزا (دستور نامور بمبئی): نام جاهای هندی برگرفته از ایران باستان.
 P. Orsati (بانوی دانشمند ایرانشناس ایتالیایی): چهار نامه آنکتیل دوپرون به دربار پاپ.
 A. Penaino (ایرانشناس نامور ایتالیایی): بعضی ملاحظات درباره برگردان‌ها در اوستای
 کهن.

A. Pearlstein (حقوق دان در واشنگتن): دریافتهای نیچه از فلسفه زردشت.
 A. Piras (ایرانشناس ایتالیایی): دژنا با جنگ‌افزار سفید.
 کامبیر سخایی (دانشمند ایرانی در مباحث جامعه‌شناسی): آزادسازی برده.
 H. - P. Schmidt (ایرانشناس برجسته آلمانی): زردشت و حامیانش.
 R. Schmitt (ایرانشناس برجسته آلمانی): کرمانیان هرودوت.
 P. O. Skjoervo (ایرانشناس برجسته نروژی در دانشگاه هاروارد متولد نروژ).
 M. Stausberg (ایرانشناس آلمانی): مانکجی لیجیمی هاتریا و بازیابی ایران باستان.
 شاهرخ وفاداری (مهندس ایرانی): یادداشتی درباره کرمان و دستور جاماسب.
 فرخ وجیفدر (دانشمند متولد بمبئی) Ex Oriente Lux.
 N. H. Vamia (دارای دکتری در فلسفه) گاتاها و فلسفه اخلاقی معاصر.

۸۷۱ - هرملین، اعجوبة ترجمه متون فارسی

در جزوه سوم جلد دوازدهم دانشنامه ایرانیکا (امریکا) مقاله‌ای درباره اکسل اریک هرملین (۱۸۶۰-۱۹۴۴) A. E. Hermelin به قلم بو اوتاس B. Utas درج شده است. من از وقتی که کتابدار دانشکده حقوق بودم و بعضی از کتابهای ارملین را از کتابفروشیهای خارجی می خریدم با نام هرملین آشنا شدم. چون او از برگرداندگان عده‌ای از متون زبان فارسی بر یکی از زبانهای اروپایی که از حیث تکلم محدود به سرزمین مادری او (سوئد) است ارجحی خاص پیش من داشت و تعجب می کردم ازین که عاشقانه به ادبیات فارسی رو کرده بود. و زحمات علمی خود را برای عده معدودی سوئدی زبان انجام داد.

با دیدن مقاله اوتاس یاد او در من تازه شد و مناسب دیدم برای خوانندگان بخارا نام کتابهایی را که ترجمه کرده است بیاورم.

- ۱) بوستان سعدی، استکهلم، ۱۹۱۸
- ۲) گلشن معرفت، گردآوری حسین آزاد تبریزی از منتخبات اشعار فارسی (چاپ لیدن ۱۹۰۶) که هرملین سراسر آن را ترجمه کرده استکهلم، ۱۹۲۱
- ۳) گلشن راز شیخ محمود شبستری، لوند، ۱۹۲۵
- ۴) رباعیات خیام، سوئد، ۱۹۲۸
- ۵) حدیقة الحقیقة سنائی کتاب اول از روی چاپ کلکته J. Stephenson، لوند، ۱۹۲۸
- ۶) انوار سهیلی ملاحسین کاشفی واعظ، استکهلم، ۱۹۲۹
- ۷) پندنامه عطار ترجمه همراه متن فارسی چاپ ۱۸۱۹ سیلوستر دوساسی، استکهلم، ۱۹۲۹
- ۸) منطق الطیر عطار ترجمه همراه متن فارسی چاپ ۱۸۵۷ گارسن دوتاسی، استکهلم، ۱۹۲۹
- ۹) تذکرة الاولیا براساس منتخبات نیکلسن در چهار جلد، استکهلم، ۱۹۳۱-۱۹۴۳
- ۱۰) شاهنامه فردوسی، پنج جلد، استکهلم، ۱۹۳۱
- ۱۱) اسکندرنامه نظامی گنجوی، لوند، ۱۹۳۳
- ۱۲) مثنوی براساس چاپ نیکلسن، شش جلد لوند، ۱۹۳۳-۱۹۳۹
- ۱۳) منتخباتی از دفتر چهارم مثنوی، لوند ۱۹۳۴
- ۱۴) کلیله و دمنه، در سه جلد، لوند، ۱۹۳۸-۱۹۴۲

۱۵) منتخبات فارسی، لوند، ۱۹۷۶ (توسط Carl-Göran Ekerwald که از کارهای هرملین برگزیده شده است)، چاپ جدید استکهلم، ۱۹۹۹

۸۷۲ - باز دربارهٔ اژان

در غازان نامه سرودهٔ نورالدین (نوری) اژدری در سالهای ۷۵۸ تا ۷۶۳ ابیاتی هست که جغرافیای تاریخی اژان را خوب مشخص می‌کند. جوابی نیکوست به کج طبعانی که به مستندات متون اعتنایی ندارند.

سه تومان دیگر ز گردان کین	به موغان شدند و به اژان زمین (۱۲۲)
که بر مرز موغان و اژان زمین	به بلغان برآراست شاه گزین (۱۳۵)
سپه را از ان بوم، اژان کشید	سراپرده بر مرز موغان کشید (۲۲۶)
به اژان زمین و آذربادگان	به ارمن به روم و به گرجستان (۲۷۰)
از آن بوم و آن مرز نورین چنین	روان شد به موغان و اژان زمین (۲۷۲)
چنین تا به موغان و اژان زمین	همی شد جهانجوی با داد و دین (۳۱۵)
پس اژان و موغان ز ایران زمین	به نورین سپرد آن شه داد و دین (۳۳۸)
ز میردین و بیکری ز ملازجرد	ز موغان و اژان و تبریز و کرد (۳۷۰)

۸۷۳ - نسخه‌های خطی فارسی در وین

به مناسبت نشر فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانهٔ ملی اطریش از انتشارات مؤسسه فهرستگان به مدیری احمدرضا رحیمی ریشه محفلی توسط انستیتو ایرانیستیک آکادمی علوم اطریش به مساعی پرفسور برت فراگنر و دکتر نصرت‌الله رستگار تشکیل شد. آنها از من انتظار داشتند که شرف حضور یابم ولی امکانی پیدا نشد. بناچار این چند کلمه بطور فاکس ارسال شد. از پنجاه و چند سال پیش که با نسخه‌های خطی فارسی انس پیدا کرده‌ام با فهرستی که گوستاو فولگل برای نسخه‌های خطی فارسی، ترکی و عربی کتابخانهٔ ملی اطریش نوشته است آشنایی داشته‌ام و آن فهرست همیشه یکی از گنجینه‌های پر از اطلاعاتی بود که من بدان مراجعه می‌کردم و طبعاً از نسخه‌هایی که در آن کتابخانه موجود بود آگاهی یافته بودم. ولی غالباً مترصد بودم بدانم آیا نسخه‌های فارسی دیگری بر آن مجموعه افزوده شده است یا نه؟ تا این که هفت هشت سال پیش که دوستم دکتر نصرت‌الله رستگار به تهران آمد از ایشان پرسیدم چه اطلاعی دربارهٔ نسخه‌های خطی فارسی که پس از فولگل به کتابخانه ملی رسیده است دارید. فرمود اجمالاً می‌دانم بعضی نسخه‌ها دارند که فهرست نشده است. در بازگشت به اطریش توانست

ایرج افشار

فهرست دست‌نویس‌های فارسی
در کتابخانه‌ی ملی اتریش و
آرشیو دولتی اتریش در وین

بخش یکم

کتابخانه‌ی ملی اتریش

دست‌نویس‌های به‌دست آمده از ۱۸۶۸ تا ۱۹۹۴م
(Mixt. 755 – Mixt. 1943)

بخش دوم

آرشیو دولتی اتریش

دست‌نویس‌های به‌دست آمده از ۱۸۲۳م به بعد
(Or. Hs. 510 – Or. Hs. 545)



انتشارات فرهنگستان علوم اتریش
وین ۲۰۰۳



مؤسسه‌ی نشر فهرستگان
تهران ۱۳۸۲ هجری

موضوع را در آکادمی و کتابخانه ملی طرح و آمادگی مرا برای فهرست‌نگاری آنها اعلام کند.

خوشبختانه علاقه‌مندی آن دو مؤسسه علمی موجب شد که من سه بار به وین سفر کردم و نسخه‌ها را دیدم و فهرستی تهیه شد که اینک منتشر شده است و امروز شما دوستان علم‌دوستان علمی نسخه‌های خطی شاهد بر افزودن یک مجلد دیگر فهرست بر شمار فهرستهای پیشین نسخه‌های خطی فارسی (نوشته فلوگل و سپس نوشته خانم دودا برای نسخه‌های مصور فارسی) در کتابخانه ملی هستید.

من چون توفیق نداشتم که در آن مجلس حضور بیابم با فرستادن این یادداشت کوتاه خواستم دمی با شما باشم و تشکرات خود را به رؤسای محترم کمیسیون ایرانیستیک آکادمی و بخش نسخه‌های خطی کتابخانه ملی و بطور اخص به خانم هوفراد دکتر اوا اربلیش و دکتر نصرت رستگار عرض کنم. همچنین یادآوری کنم که همکاری بصیرانه احمد رضا رحیمی ریس مدیر مؤسسه فهرستگان در چاپ و نشر فهرست برایم بسیار دلپذیر بوده است.

درین مجموعه که من فهرست کرده‌ام چند نسخه هست که از لحاظ منحصر بودن (مانند سفرنامه بلوچستان)، یا کهنه بودن (مانند سفرنامه مکه خاقانی شروانی) و الهی‌نامه سنائی و کلیات سعدی) دارای اهمیت و امتیاز برای محققان و نسخه‌جویان و متن‌پردازان خواهد بود. همچنان که دو نسخه بازمانده از روزگار فرانسوا ژرف یادگاری است از روابط دوستانه‌ای که میان

دو دربار ایران و اطریش برقرار بوده است. یکی سفرنامه چاپ سنگی ناصرالدین شاه است که به دست تذهیب شده و بطور تجملی برای تقدیم شدن به فرانسوا ژرف در ایران به تجلید عالی و ممتاز رسیده و دیگری نسخه‌ای است از یوسف و زلیخای منسوب شده به فردوسی که منشی سفارت ایران در آن دوران در وینه برای آن امپراطور کتابت کرده بوده است.

گمانم بر آن است که این فهرست مفصل‌ترین فهرستی است که برای یکی از مجموعه‌های ارزشمند کتابخانه‌ای اروپایی توسط یک فارسی زبان تهیه شده است. به این ملاحظه طبعاً در زمینه اصطلاحات تا حدودی پیروی شده است از آنچه بطور سنتی میان کتابشناسان و کتابدوستان Bibliophile ایران در چندین قرن مصطلح بوده است ولی همه جا کوشیده‌ام با موازین منطقی نسخه‌شناسی Codicology و کتابشناسی که مرسوم و واضعین فن فهرست‌نگاری اروپاست تلفیق شود و هماهنگی داشته باشد. بنابراین آن را باید مقدمه‌ای دانست گسترده‌تر برای همکاری‌های بیشتر میان کتابداران دو منطقه.

بیش ازین مزاحمت را ناروا می‌داند. پس، از بزرگواری که در مجلس شرکت کرده‌اند و همچنین از مدیرانی که این مجلس را تشکیل داده‌اند و همکاری صمیمانه خانم دکتر اربلیش که در تمام مراحل چاپ مراقبت دلسوزانه از راه دور داشته است تشکر می‌کنم.

ضمناً بایسته می‌دانم که اظهار خوشوقتی کنم ازین که کمیسیون ایرانشناسی آکادمی علوم با توجه به اهمیتی که این رشته از خاورشناسی هماره میان دانشمندان اطریش (از زمان هامر پورگشتال) داشته درین اواخر به انستیتو تبدیل شده است و اداره آن در نوبت دوست دانشمند و همکار دیرینم دکتر یرت فراگتر اطریشی قرار گرفته است و از هم اکنون همکاری علمی میان آن انستیتو و ایرانیان آغاز شده و از جمله با موافقت کتابخانه ملی قرار بر این شده است که سفرنامه مکه خاقانی (ختم الغرائب) بازمانده از قرن ششم بصورت فاکسیمیل به عنوان یکی از نشرات آن کمیسیون در طهران چاپ شود.

۸۷۴ - نامه پرفسور کورو یانگی

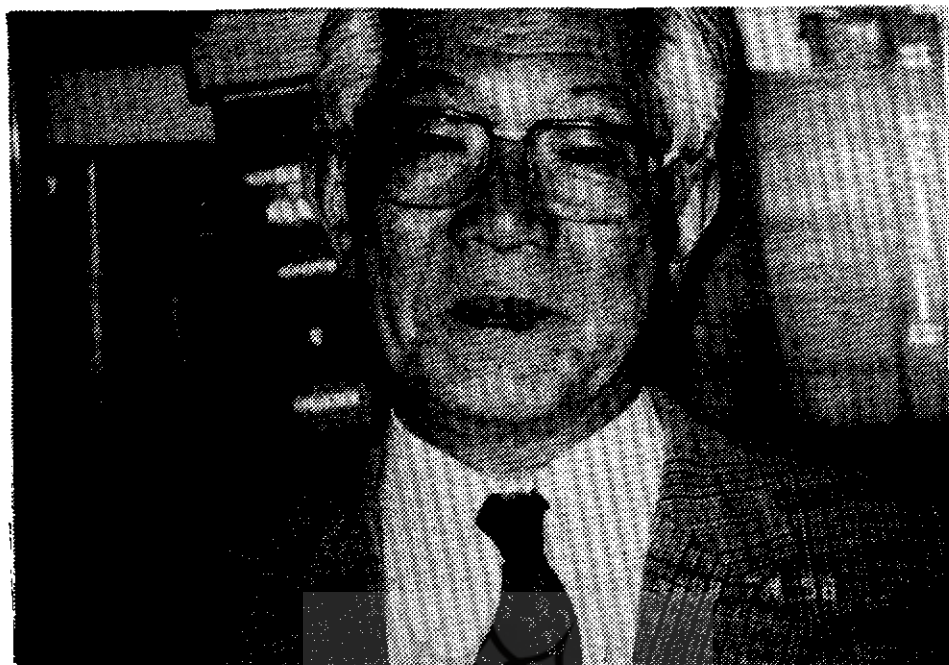
۵ ژوئن ۲۰۰۳

توکیو - ژاپن

دوست دانشمند و عزیزم

پس از عرض سلام و ارادت، امیدوارم حال شما خوب باشد و در خانه پسران خوش بگذرد.

نامه پر از محبت شما مورخ ۲۰ / مه از لندن به دستم رسید و از لطف و عنایت شما



پروفیسور تسونوکورو یاناگی (عکس از دکتر ایرج پارسی نژاد)

صمیمانه سپاسگزارم. برای بنده باعث افتخار و مسرت است که کمیته جوایز موقوفات مرحوم دکتر محمود افشار امسال بنده را برای دریافت جایزه ادبی و تاریخی نامزد و انتخاب کرده است. از اینکه شما از راه عنایت درباره این به من اطلاع دادید و از من اراده پرسیدید از صمیم قلب تشکر می‌کنم. من از دیرباز درباره اهمیت و ارزش جایزه مزبور خوبی دانستم و اغلب گیرندگان جایزه پیش را می‌شناختم و می‌شناسم و می‌خواستم بر اثر کوشش و تحقیق روزی در صف دانشمندان بزرگ قرار بگیرم. بنابراین دلم می‌خواهد که این جایزه را با کمال میل بپذیرم و دعوت کمیته را قبول کنم. ولی پس از دریافت نامه‌تان تا به حال تفکر و تأمل می‌کردم و به این نتیجه رسیدم که خیلی حیف است که این بار بعلت وضع جسمانی از دعوت کمیته مجبوراً خودداری می‌کنم.

حقیقت این است که درست دو سال پیش من تحت عمل جراحی سرطان ریه قرار گرفتم و بر اثر آن در حال حاضر متأسفانه من خیلی ضعیف شده‌ام و پزشک به من مشورت داد که در حال حاضر من متأسفانه قوه بدنی برای سفر دراز ندارم. خواهش می‌کنم که به اعضای محترم کمیته درباره اوضاع من توضیح بدهید و سلام گرم مرا به آنان برسانید.

من از آنان از صمیم قلب تشکر می‌کنم که بر اثر سفارش شما از آثار و خدمات ناچیز من در زمینه ایرانشناسی قدردانی فرمودند و تصمیم مزبور گرفتند. از آنان صمیمانه عذر می‌خواهم.

در خاتمه لطف و دوستی شما را ابداً فراموش نخواهم کرد و مجدداً از مهربانی و دوستی و عنایت دیرین شما تشکر می‌کنم.
ارادت‌مند

۸۷۵ - فروریختن گنبد مزار حبیب یغمائی

گنبد و بارگاه حبیب فرو ریخت. اگر دلتان به درد آمد، به جناب مسجدجامعی گزارش فرمائید. و اشعار مرا برایشان بفرستید و خود شرحی جداگانه بنگارید. (عجب یار چهل ساله‌ای!) ایرجا رفتی و دیگر خبری نیست ترا
گفته بودیم که اندر گذرت خواهم دید
میرسیدی بسر قبر حبیب یغما
در گذرگاه به آرامگاهش می‌رفتی
نه کتبخانه بجا هست، نه آرامگهی
باد و باران و حوادث سرش از پا افکند
چند بیداد به ارباب ادب هست و سخن
قلمی درکش و پائی زن و راهی پیما
گر که خود یار چهل ساله او می‌باشی
حق او، حرمت اوقاف هباً گشت هباً
از خطر هاست خطر، گر خطری نیست ترا
نمی‌دانم در این حالت چه از کار درآمد. بدون اصلاح و فکرت فرستادم. قصدم بود که باین بهانه مکاتبه‌ای با شما داشته باشم. اگر از خور گذر دارید مرا چون سابق از نظر دور ندارید و اگر فرصتی دارید دعوتم را برای توقف بپذیرید.

نه کتبخانه بجا هست و نه آرامگهی
از چه بر جانب استاد نداری نگهی
دوستان را سلام میرسانم ارادت کیش شما

نوبخت نقوی

۱۳۸۲/۱۰/۲۵

شنیدم ایشان نامه‌ای هم به مراجع رسمی کشور نوشته‌اند. بنده هم نامه شخصی ایشان را چاپ می‌کنم که آگاهی حاصل بشود.

۸۷۶ - بزرگی آقابزرگ علوی

نامه‌های بزرگ علوی به باقر مؤمنی کتاب خواندنی و ماندنی است، برای این که گوشه‌های خوبی را از اندیشه و زندگی علوی دربر دارد. نامه‌های گویا و بی‌شیله پیله به نظرم اغلب از کتابها



دلپذیرترند. ازین نامه‌ها درمی‌یابیم که علوی در سالهای پایانی زندگی دو کتاب به نامهای «روایت» و «گذشت زمانه» نوشته است و در انتشار هر دو «این پا آن پا» می‌کرده و مردّد بوده است ازین رو که رفقا و رقبا او را بیازارند. امیدست دست هرکس که باشد آن را چاپ کند و خدا کند که دست نامحرمی نیفتد. از اشاراتی که در نامه‌های او به مؤمنی هست برمی‌آید که کتاب اول اختصاص دارد به آنچه خود در حزب توده دیده بود و نتیجه آن شد که از آنجا دوری گزید. در نامه‌ها مقداری به اشاره و کنایه و گاهی به تصریح به قلم آمده است. طبعاً یکی از نوشته‌هایی است که بعدها در نگارش حقایق نسبت به آن حزب ارزشمند خواهد بود. دیگری خاطرات اوست از آنچه در زندگی دیده و بیشتر مربوط به حالات و افکار دوستان شخصی، ادبی و حزبی خودش است.

بزرگی آقا بزرگ در اعتراف است به درافتادن به راهی که پایش به مهاجرت دراز او منتهی شد و طبعاً دشواریها نصیبش شد. اعتراف کردن کار آسانی نیست، آنها که گذشته ناهموار خود را بتوانند بسنجند و به نادرستیهای آن تصریحاً اشاره کنند به کار بزرگ دست می‌یازند.

اگر مؤمنی در ایران زندگی می‌کرد قطعاً نامه‌های بزرگ علوی نمی‌توانست حاوی مطالبی باشد که درین نامه‌ها می‌خوانیم. اصلاً نامه‌نویسی فکری و سیاسی تا حدود زیادی بستگی به محیط جغرافیایی میان دو طرف مکاتبه دارد. به همین ملاحظه است که در نامه‌های علوی از

نامنامه ایرانی

تهیه
فروینانندیوستی

بیشکندری
دکتر علی اشرف صادقی



اوستا کتاب مقدس پارسیان

مقدمه و تفسیر
کارل فریدریش گلدز

بیشکند
دکتر ژاله آموزگار



زمانی که دیوار برلین از میان می‌رود نکته‌های ارزشمند تاریخی بیشتر و با صراحت‌تر نوشته شده است. این اصلاح هم در نوشته آقای محمد تقی دامغانی ضروری است که مصطفی فاتح اصفهانی بود نه یزدی. ایشان را با محمد صادق فاتح یزدی (تاجر) اشتباه کرده است.

۸۷۷ - اساطیر و ایرانشناسی

مؤسسه انتشاراتی اساطیر به مدیریت عبدالکریم جریزه‌دار تجدید چاپ بعضی از کتابهای ایرانشناسی اساسی و نایاب را به هر زبان که باشد بخشی از برنامه‌های تازه خود قرار داده است.

سال ۱۳۷۷

نخستین بار فرهنگ شاهنامه تألیف مشهور فریتزولف آلمانی را که در سال ۱۹۳۳ به مناسبت جشن هزاره فردوسی در آلمان چاپ شده بود درین سلسله به چاپ رسانید. طبعاً کتاب پرارزشی را که به سختی دستیاب می‌شد در دسترس علاقه‌مندان قرار داد. این کتاب در سال ۱۳۷۷ انتشار یافت با سه نوشته فارسی: یکی برگردان مقدمه و لف است به قلم استادانه کاوس جهاننداری. دیگری سرگذشت و لف است که هانس شدر نوشته و جهاننداری ترجمه کرده است. سومین نوشته از پرویز اذکایی جدولی تطبیقی است برای استفاده از ولف با پنج چاپ مشهور شاهنامه یعنی: موهل - فوللرس - ترنر ماکان - پروخیم - مسکو.

در همان سال شرفنامه (تاریخ کردستان) تألیف شرف خان بدلیسی را که نخستین بار در سن پترزبورگ به سال ۱۸۶۲ چاپ شده بود تجدید کردند و مقدمه‌ای را که ولادیمیر زرنوف به فرانسه بر آن نوشته است از عبدالمحمد روح بخشان خواسته‌اند که به فارسی برگردانیده است و آن را برای آگاهی فارسی زبانان آورده‌اند.

سال ۱۳۸۱

چهار سال فاصله افتاد تا در سال ۱۳۸۱ دو کتاب بسیار ارجمند معتبر و کاملاً علمی توسط اساطیر به تجدید چاپ رسید.

یکی متن اوستاست که کارل گلدنر آلمانی در سال ۱۸۸۶ در اشتوتگارت منتشر ساخت. گلدنر که در انتشار آن از حمایت حکومت انگلیسی هند برخوردار شده بود به همین مناسبت عنوان و مقدمه کتاب را به انگلیسی نوشت. نیز پاورقیها را.

این کتاب حاوی یسنا، ویسپرد، خرده اوستا و ونیداداست در سه بخش با حواشی دقیق مربوط به نسخه بدل و توضیحات.

بر چاپ فارسی، خانم ژاله آموزگار مقدمه‌ای مبسوط و پژوهشی نوشته و پس از آوردن سرگذشت گلدنر نکته‌هایی ضروری را درباره زبان اوستا - زبان نگارش اوستا - سرگذشت اوستا و خط اوستایی، محتویات اوستا - تقسیم‌بندی اوستای موجود - اوستای متأخر و معرفی ابواب هر یک از قسمتهای اوستا به روشنی و دلپسندی بیان کرده است. آفرین باد بر او.

کتاب بر روی کاغذی خوب و شایسته اوستا به چاپ رسیده و به استواری تجلید شده است. دیگر دستورنامه پهلوی تألیف هنریک ساموئل نوبرگ سوئدی است در دو مجلد:

H. S. Nyberg : A Manuel of Pahlavi. 1963-1974.

جلد اول دربرگیرنده گزیده‌هایی است از متنهای پهلوی جلد دوم حاوی شرح واژگان و دستور زبان است. دکتر کتایون مزداپور بطور آغاز نامه شرحی دلپسند در اهمیت این کتاب آورده. سپس ترجمه نوشته‌ای که دختر نوبرگ در سرگذشت پدرش در انجمن آسیایی فرانسه ایراد کرده بود آمده و این هر دو گفتار معرف کتاب است.

از مزایای این چاپ بزرگ شدن صفحات چاپ اصلی است ریز و دشوارخوان بود و درین چاپ که به قطع رحلی است نوشته‌ها به راحتی خوانده می‌شود.

سال ۱۳۸۲

ازین سال فعالیت اساطیر در انتشار کتابهای تجدید چاپی دامنه گرفته و هفت کتاب را منتشر کرده است.

(۱) تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران تألیف و. م. میلر، ترجمه علی نخستین به

فرهنگ شاهنامه شردوسی

تین
زیت و نفت



دستورنامه پهلوی

بدادآدل
گزیده متن های پهلوی

تین
هنرکیت ساموئل نیرکن



مساعادت عباس آرزین پور که در سال ۱۹۳۱ خارج از ایران به چاپ رسیده بود.

(۲) اشعار عامیانه ایران در عصر قاجاری، گردآورنده والتین ژوکوفسکی. به اهتمام و تصحیح و توضیح دکتر عبدالحسین نواهی. تهران. ۱۳۸۲.

این کتاب در ۱۹۰۲ در روسیه چاپ شده و اینک با ترجمه کردن مطالب روسی مربوط به متن اشعار تجدید چاپ به حروف چینی جدید شده است.

(۳) تذکرة همایون و اکبر، تألیف بایزید بیات. به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، تهران، ۱۳۸۲.

این متن تاریخی در سلسله انجمن پادشاهی آسیائی شعبه بنگال در سال ۱۹۴۱ به طبع رسیده بود و ضرورت داشت به آسانی در دسترس محققان باشد. اطلاعات مندرج در کتاب دست اول است، زیرا مؤلف از مباشران و همراهان دستگاه آن دو پادشاه بوده است.

(۴) تاریخ سند معروف به تاریخ معصومی - تألیف سیدمعصوم بکری. به تصحیح عمرین محمد دادپوته، تهران، ۱۳۸۲.

چاپ اول در بمبئی به سال ۱۹۳۸ نشر شده. متن حدود سال ۱۰۰۹ تألیف شده. سند چون با مکران هممرزی و ارتباط تاریخی داشته است تاریخش برای ما اهمیت دارد و ناگزیر از این متن اطلاعات سودمندی درباره احوال ایرانیان دخیل در امور آن سرزمین به دست می آید.

(۵) تذکره الشعراء دولتشاه سمرقندی. بسعی و اهتمام ادوارد براون. تهران ۱۳۸۲.
هنوز بهترین چاپ تذکره دولتشاه است و ضرورت داشت چاپ عکسی آن در دسترس
ایرانیان باشد. نخستین بار در ۱۹۰۱ در لیدن - لندن نشر شد.

(۶) وجه دین، با مقدمه تقی ارازی، تهران، ۱۳۸۲.
از روی چاپی است که شرکت کاویانی در برلین به سال ۱۳۰۳ با حروف ممتاز چاپ کرد.
چرا نام تقی ارازی را ناشر - اساطیر - روی صفحه عنوان قید نکرده‌اند از معماهاست.
در تهیه چاپ برلین ادوارد براون کمک مالی کرده، تقی زاده عکس دو نسخه موجود در
پترزبورگ را تهیه کرده و فرستاده، محمود غنی زاده مساعدت فنی کرده. بالاخره ارازی نوشته
است که «آقای میرزا محمدخان قزوینی که در موضوع مذهب اسماعیلیه تحقیقات زیاد کرده و
اطلاعات کافی دارند زحمت تصحیح - دقت در مندرجات کتاب را عهده‌دار شدند.» یادداشت‌هایی
از قبیل آنچه در ص ۱۷۴ و ۱۸۴ آمده سیاق نوشته قزوینی است.

(۷) تاریخ مبارک شاهی. تألیف یحیی بن احمد بن عبدالله سیه‌رندی، به تصحیح محمد
هدایت حسین تهران، ۱۳۸۲. کتاب نخست در کلکته به سال ۱۹۳۱ طبع شده بود. متن تألیف
مربوط به حدود سال ۸۳۸ هجری است و از تواریخ محلی هندوستان.
آنچه در دست تهیه است:

(۱) نامنامه ایرانی. تألیف مشهور و بی‌بدیل فردیناند یوستی، همراه فهرستی که اشمیت بر آن
فراهم کرد.

(۲) فرهنگ زبانهای ایرانی باستان. تألیف ممتاز بار تلمه همراه ذیلی که بدو الزمان قریب بر آن
افزوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۸۷۸ - میراث چنگیزخان

دیروز فرزندانم مرا به نمایشگاه میراث چنگیزخان (در لوس آنجلس) بردند. عنوان اصلی نام
نمایشگاه همین است، ولی به دنباله آن توضیح داده‌اند هنر درباری و فرهنگ در آسیای غربی
میان سالهای ۱۲۵۶ تا ۱۳۵۳ (میلادی).

این نمایشگاه نخست در موزه مشهور متروپولی تن استقرار می‌یابد و ازین روزها تا دو ماه
دیگر در لوس آنجلس برقرار خواهد بود. نمایشگاهی دیدنی، بسیار خوش طرح و حاصل
رنج‌های بسیار تنظیم‌کنندگان است. هر قطعه‌ای از آن از متعلقات موزه‌های عمومی یا گنجینه‌های
خصوصی است. درین نمایشگاه دویست و شش قطعه کاغذی و سنگی و سفالی و کاشی و
فلزی و پارچه‌ای و شیشه‌ای و چوبی از انواع دست‌ساختهای هنری مربوط به سرزمینهای ایران

و حوالی آن که همه به روزگار تسلط اقوام مغولی ایجاد شده به معرض دید بینندگان قرار داده شده. از دویست و شش قطعه مذکور فقط تعداد سی قطعه‌اش از آثار چینی و مغولی است. بقیه که یکصد و هفتاد و شش قطعه باشد بیشتر ساخته و پرداخته سرزمینهای ایرانی است. و نود و هشت قطعه آنها ایرانی خالص.

بخش مهمی از نمایشگاه به مجالس تصویر نسخه‌های خطی - مخصوصاً شاهنامه - اختصاص یافته است. بیشتر آنها ورقهای شاهنامه‌هایی است که به دست عتیقه‌فروشان ورق ورق شده است. بخش مهم دیگر کاشیهای محراب و دیوارهای ساختمانهاست.

کتاب فهرست به همان نام نمایشگاه نشر شده است یعنی

The Legacy of Genghiz Khan. Courtly Art and Culture in Western Asia, 1256- 1353.

Edited by Linda Komaroff and Stefano Carboni. New Haven, The Metropolitan Museum of Art. 2002, pp. 322.

دو محقق برجسته‌ای که این نمایشگاه را تنظیم و این فهرست را تألیف کرده‌اند موزه دارند، اولی رئیس بخش موزه هنر لوس‌آنجلس است و دیگری موزه دار همکار در بخش اسلامی موزه متروپولی‌تن. این هر دو مقدمه‌ای بر فهرست نوشته‌اند. سراسر حاوی اسامی کسانی است که به نحوی به اجرای این نمایشگاه کمک رسانیده‌اند اعم از موزه‌ها و گنجینه‌هایی که آثار مذکور را برای نمایش در اختیار گذارده‌اند و یا مؤسسات و اشخاصی که کمک‌های دیگر به حصول این کار کرده‌اند. عده‌ای از این افراد ایرانی‌اند. شایسته است نام آنها را بیاورم: لیلیا موسوی - ناصر خلیلی - ابوالعلاء سودآور - معصومه فرهاد - سیروس بهمن - مینا صادق (درگذشته) - ماهرخ تاراپور - لادن اکبرنیا - سعید عزیزاده - مینا اقبال - عبدالله قوچانی - زری جعفر محمدی - محمدرضا کارگر - زهره روح فر.

شمار قطعات به نمایش گذارده که از ممالک آورده شده است:

چین (۱۱ قطعه از موزه مغولی)

دانمارک (۹ قطعه از گنجینه دیوید)

فرانسه (۱۰ قطعه از کتابخانه ملی - موزه هنر لیون - موزه لوور پاریس - موزه ملی سرامیک

سور)

آلمان (۳۲ قطعه از مؤسسه باستانشناسی - موزه دولتی برلن - کتابخانه دولتی برلن)

ایرلند (۸ قطعه از کتابخانه چستر بیٹی / دوبلن)

ژاپون (یک قطعه از موزه میهو در شیگاکی)

کویت (۲ قطعه از گنجینه شیخ صباح - موزه ملی)

قطر (یک قطعه از موزه هنر اسلامی (در ضحا)
روسیه (۱۸ قطعه از موزه ارمتیاز سن پترزبورگ)
سوئیس (یک قطعه از موزه هنر ژنو)

انگلستان (۳۹ قطعه از کتابخانه بریتانیا - موزه بریتانیا - کتابخانه دانشگاه ادینبورگ - گنجینه کیشر - موزه ملی اسکاتلند - گنجینه هنر اسلامی ناصر خلیلی - موزه ویکتوریا و آلبرت)
امریکا (۷۴ قطعه - از تراست هنر و تاریخ - گنجینه هنر و تاریخ بستان - گالری زاکلی - موزه هنر آسیایی سان فرانسیسکو - موزه هنر کلیولند - موزه کوپر هویت - مؤسسه هنر دیترویت - موزه هنر دانشگاه هاروارد - موزه هنر لوس آنجلس - موزه هنر متروپولی تن - موزه هنرهای زیبای بوستن - کتابخانه پیرپونت مورگان نیویورک - الیور پینسچو - دو مجموعه خصوصی - گنجینه منسوجات لوس آنجلس - موزه هنر والترز در بالتیمور - موزه هنر وریسترت).

بنابراین بجز آمریکا - یازده کشور در برگذاری این نمایشگاه سهم بوده‌اند. مؤلفان فهرست در مقدمه گفته‌اند که فکر تأسیس این نمایشگاه برانگیخته از نمایشگاهی است که به نام هنر دوره تیموری توسط Thomas W. Lentz در سال ۱۹۸۹ در نیویورک و لوس آنجلس اجرا شده بود. تعجب اینجاست چرا هنرشناسان فرنگ مظاهر ممتاز و عالی قلمرو هنر و فرهنگ ایران و وراود را «میراث چنگگیزخان» قلمداد کرده‌اند، طوری جلوه داده‌اند که سابق بر آن مردمانی در آن جا نمی‌زیسته‌اند و نگفته‌اند که چنگگیزخان جز ویران‌گری چه کرده است؟ فرهنگ متعلق به مردم است نه ویرانگری که در یک دوره خاص توانسته است نفسها را در سینه فقس کند. شاید منظورشان آن آثاری است که در جنگ چنگگیزخان و تبارش به میراث به ما رسیده است.

فهرست نگاران نهایت امانت‌داری و سپاسگزاری را در معرفی هر قطعه کرده‌اند ازین حیث که گفته‌اند فلان قطعه متعلق به کدام موزه است، و احیاناً چه شخصی آن را به موزه اهدا کرده بوده است. جزین با کمال دقت یاد کرده‌اند ازین که پیش ازین، چه کسانی و در چه سالهایی و در چه نشریه‌هایی همان قطعه را معرفی کرده بوده‌اند. آنچه میان ما از نوادرست. زیرا معمولاً می‌کوشیم حق پیشگامان را از میان ببریم به قصد آنکه بگوییم آنچه می‌خوانید برای نخستین بارست که گفته می‌شود. این بی‌حرمتی درین سالهای اخیر افزونی گرفته است.

درین نمایشگاه شصت و هفت نسخه خطی و برگهای مصور جدا شده از کتابها و یک فرمان دیده می‌شود. همه از نفایس هنر کتابت و نگارگری دورانی است که قلمرو ایران زیر سم ستور چنگیزیان بود و به قول عظاملک جوینی در تاریخ جهانگشا صندوق کتابها را آخور ستور کرده بودند و حالا فرنگی به چنین مردمی انتساب داده است آن همه ظرائف هنری را. لااقل می‌گفتند آثار هنری فلان و فلان در روزگار چنگیزی.

عده زیادی از اوراق به نمایش درآمده از نسخه‌های شاهنامه‌های عصر مغولی است.

نسخه‌های به نمایش گذارده شده عبارت است از:

- تاریخ جهانگشای جوینی به خط رشیدالخوافی مورخ ۴ ذی‌الحجه ۶۸۹ در بغداد (کتابخانه ملی پاریس). آن را فقط در نیویورک به نمایش گذارده بودند.

- منافع الحیوان به خط عبدالهادی بن محمد بن محمود بن ابراهیم المراغی مورخ ۶۹۷ یا ۶۹۹ در مراغه (کتابخانه پیر پونت مورگان).

- کلیله و دمنه به خط ابوالمکارم حسن مورخ ۷۰۷ در ایران (کتابخانه بریتانیا).

- الآثار الباقیه خط ابن الکتبی مورخ ۷۰۷ احتمالاً در ایران یا عراق (کتابخانه دانشگاه ادینبورگ).

- جامع التصانیف رشیدی خط محمد بن محمود البغدادی با نگاره‌های رقم محمد بن العفیف الکاشی مورخ ۷۰۷ تا ۷۱۰ در تبریز (کتابخانه ملی پاریس). این نسخه که در کارگاه کتابت ربیع رشیدی (تبریز) انجام شده است نمونه‌ای است از آنچه به دستور رشیدالدین می‌بایست بر «کاغذ قطع حال بغدادی» کتابت می‌شده است. بنا برین قطع مذکور که در وقفنامه و تألیفات دیگر او یاد شده به اندازه $38/5 \times 53/5$ سانتی‌متر بوده است.

- جامع التواریخ (بخشی از آن) احتمالاً مورخ ۷۱۴ (کتابخانه دانشگاه ادینبورگ).

- جامع التواریخ (بخشی از آن) مورخ ۷۱۴ (گنجینه ناصر خلیلی - لندن).

- منتخبات دواوین به خط عبدالؤمن العلوی الکاشی. مورخ ۷۱۳-۷۱۴ شاید در تبریز (کتابخانه بریتانیا).

- مونس الاحرار فی دقایق الاشعار خط مؤلف یعنی محمود بن بدرالدین جاجرمی مورخ رمضان ۷۴۱ در اصفهان (گنجینه صباح در دارالآثار الاسلامیه، کویت). پیش خود خجل شدم ازین بابت که چنین نسخه‌ای را شیخ عرب در همین سالها خریده است و ما حالا باید به جان کندن به در یوزگی عکس آن باشیم.

- یک برگ مونس الاحرار فی دقایق الاشعار خط مؤلف یعنی محمود بن بدرالدین جاجرمی مورخ ۷۴۱ در اصفهان (موزه متروپولی تن).

- سه برگ شاهنامه اهدا شده به قوام‌الدین حسن وزیر به خط حسن بن محمد بن علی بن حسین الموصلی مورخ رمضان ۷۴۱ در شیراز (۱- یکی از موزه متروپولی تن، ۲- یکی از موزه هنر والترز که فقط در نیویورک به نمایش درآمده، ۳- یکی از موزه هنر والترز فقط در لوس آنجلس به نمایش بود).

- سه برگ عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات خط حدود ۱۲۹۵-۱۳۱۰ میلادی

شاید نوشته شده در موصل (کتابخانه بریتانیا).

- شانزده مجلس تصویر از مرقعات دیتز. هنریش فردریش فون دیتز دیپلمات پروسی در استانبول (سالهای ۱۷۸۹-۱۷۹۰) بود که در آنجا پنج آلبوم از آثار چینی و ایرانی و ترکی و اروپایی فراهم ساخت و اینک به نام او در کتابخانه دولتی برلن محفوظ است. این قطعات جز یکی همه را کار ایران و از آن قرن هشتم دانسته‌اند. فقط یکی از آنها که رقم دارد (محمد بن محمود الخيام) ظاهراً از قرن بعدست. غالب مجالس آن صحنه‌هایی از وقایع تاریخی است.

- سه برگ مجالس شاهنامه خط حدود ۱۳۰۰-۱۳۳۰ میلادی کار شمال غربی ایران یا بغداد (۱- از کتابخانه چستر بیٹی، ۲ و ۳- از موزه متروپولی تن).

- بیست و شش برگ مجالس شاهنامه ایلخانی (معروف به دموت) احتمالاً نوشته شده در تبریز. گرابار و خانم بلر احتمال داده‌اند که کتابت این نسخه مهم برای غیاث‌الدین وزیر پسر رشیدالدین فضل‌الله بوده است. غالب متخصصان معتقدند که این نسخه پس از سال ۱۳۳۰ مسیحی کتابت شده است (برگهای موجود به موزه) و کتابخانه‌های مختلف تعلق دارد.

اگر فهرست‌نگاران احياناً یادداشت محمد قزوینی درباره دموت و اجزای این نسخه را خوانده بودند شاید اطلاعات مفیدی به دست می‌آوردند. ولی معمولاً روش آنها بی‌اعتنائی است نسبت به آنچه شرقی می‌نویسد اگرچه آن شخص قزوینی باشد که بیگمان بسیار عالم‌تر، دقیق‌تر از خود آنها بود.

- جزء پانزدهم قرآن به خط یاقوت مستعصمی احتمالاً در بغداد مورخ ۶۸۱ (گنجینه ناصر خلیلی، لندن).

- دو برگ قرآن بغدادی به قطع بزرگ و به خط احمد بن السهروردی البکری و تذهیب محمد ابن ایبک بن عبدالله مربوط به سال ۷۰۱-۷۰۷ (۱- از کتابخانه چستر بیٹی، ۲- از موزه متروپولی تن).

- دو برگ قرآن موصلی معروف به الجایتویی به خط ابن زیدالحسینی علی بن محمد در موصل میان ۷۰۶-۷۱۱ (کتابخانه چستر بیٹی).

- جزء یازدهم قرآن خط عبدالله بن احمد بن فضل‌الله بن عبدالحمید القاضی القزوینی در مراغه مورخ شوال ۷۳۸-۷۳۹ (کتابخانه چستر بیٹی).

- جزء دهم - سیزدهم قرآن، در شیراز حدود ۱۳۳۶-۱۳۷۵ میلادی (گنجینه ناصر خلیلی، لندن).

- فرمان گیخاتو مورخ اوائل جمادی الثانیة ۶۹۲ (تراست هنر و تاریخ توسط گالری زاکالر).
تصویر بیست صفحه تصویردار از اوراق شاهنامه دموت را در فهرست نمایشگاه «میراث

چنگیزخان» (هر بار این نام را می‌آورم بیشتر فصاحت قضیه برایم روشن می‌شود) به چاپ رسانیده‌اند. دیدن آنها فرصتی پیش آورد که چند نکته‌ای را درباره ضابطه‌شناسی (کدیکولوژی) آن مورد رسیدگی بگذارم. امیدوارم در یکی از شماره‌های دیگر بخارا موفق به انتشار آن بشوم.

۸۷۹ - عکسی از احسان‌الله خان جنگلی

دوست گرامی آقای دکتر منوچهر خواجه نوری قطعه عکسی مرحمت کرده‌اند که مربوط به گوشه‌ای از جریان قیام جنگلیهاست. اصل این عکس را به مناسبت آن که پدر ایشان (رضا خواجه‌جوی که در آن واقعه به چنان نامی مشهور بود و بعد خواجه نوری را برای نام خانوادگی اختیار کرد) در آن دیده می‌شود، در اختیار دارند. این عکس مربوط به موقعی است که دولت شوروی با دولت ایران قرارداد منعقد کرد و در نتیجه جریان جنگل به هم خورد و مجاهدین آن طریقه ناچار به عقب‌نشینی شدند. طبع آن مفید دانسته شد از این روی که من تا آنجا که به خاطر می‌آورم ندیده‌ام که این عکس در کتابهای متعدد مربوط به جنگل چاپ شده باشد.

عکس در جنگل تویر (راه تنکابن به طهران) انداخته شده. شناختگان عکس از راست به چپ عبارتند از ایستاده: ۶) احسان‌الله خان - ۸) رضا خواجه‌جوی - ۱۲) سید محمدحسین حسینی ردیف نشسته: ۶) ابوالقاسم ذره (برادر دکتر محمد سجادی وزیر و سناتور) که به روسیه رفت و پناهیده شد زیرا به کمونیسم فریفتگی جانانه یافته بود. او زمانی که انجمن دانشکده برقرار بود سمت تحویل‌داری آنجا را برعهده داشت.

۸۸۰ - نامه‌ای از عارف نوشاهی

... در تیرماه ۱۳۸۲ که به مدت سه هفته به تهران رفته بودم کتابم «مجموعه مقالات عارف» در صحافی بود و با تأکید شما توانستم با یک ضرب‌الاجل پنج نسخه از صحافی سیدین بگیرم که البته همان جا بین دوستان توزیع و تقسیم شد و من تا آخرین روز اقامتم در تهران هرچه به صحافی مراجعه کردم نسخه‌ای دیگر آماده ندیدم و جالب این که با وجودی که کتابم چاپ شده بود دست خالی به پاکستان بازگشتم. انتظار می‌رفت که تا دو سه هفته دیگر یا حداکثر تا یک ماه دیگر کتاب به دستم خواهد رسید، بالاخره امروز درست شش ماه پس از مراجعت از تهران، به همت یکی از دوستان پاکستانی مقیم تهران پانزده نسخه با جلد مقوایی با پُست زمینی به اسلام‌آباد رسید. در پست زمینی کتابها «مشت مالی» می‌شوند و جلد و کاغذ آنها پاره پاره می‌شود که چنین آثاری در این محموله هم مشاهده شد. البته چاره‌ای هم نیست. پُست هوایی از قیمت کتاب گرانتر تمام می‌شود. اما از مشاهده چیزی که قلمم فروریخت و باعث نگارش این



عریضه شد اینست که رنگ آبی ای که به مقوای جلد زده شده به حدی آبکی است که به لبه‌های سفید جلدها مالیده شده بود و از هر جای مقوای این رنگ پریده بود و سپیدی از پشت نمایان بود. من به هر نسخه‌ای که دست می‌زدم کف دستم آبی می‌شد و سپس بر هر کاغذی که دست می‌گذاشتم نشان انگشتهایم ثبت می‌شد. قصه کوتاه این که در چاپخانه‌ای که جلد مقوایی چاپ شده است، کلاه سر ناشر گذاشته است^{۳۱}. مسئولین امور چاپ موقوفات باید به چاپخانه متعرض شوند. قبلاً هیچ وقت انتشارات موقوفات (با جلد مقوایی) این طور نبوده است. ضمناً من انتظار داشتم که لااقل پنج نسخه با جلد گالینگور برای من در نظر می‌گیرند (هر چند پنج نسخه که در تهران گرفته بودم گالینگور بود)، الان من حتی یک نسخه گالینگور به عنوان نسخه شخصی هم ندارم.

در این ایام در دانشگاه پنجاب، لاهور مشغول فهرست‌نویسی نسخه‌های خطی فارسی هستم. حدود دوهزار نسخه فهرست نشده [را] فهرست کردم. چه قدر نسخه‌های ناب و کمیاب داشت. کاش حضرت احمد منزوی نیز دیده بود و در فهرست مشترک آورده بود. دانشگاه پنجاب علاوه بر گنجینه معروف شیرانی که مرحوم بشیر حسین فهرست‌نویسی کرده بود، چهار گنجینه دیگر هم دارد که تاکنون از هفتاد هشتاد سال گذشته فهرست‌نویسی نشده بود. استاد منزوی در جای جای فهرست مشترک به کار بشیر حسین اعتراض کرده و ایراد گرفته است. من هم که به برخی نسخه‌های شیرانی مکرر مراجعه کردم، دیدم که حق با استاد منزوی است و به این نتیجه رسیدم که مرحوم بشیر حسین اصلاً به نسخه‌ها دست نزده و مراجعه نکرده و هرچه در دفتر ثبت کتابخانه [به وسیله کارمندی یا کارمندان نسخه شناس] ثبت شده بود، سروسامان داده چاپ کرده است. وگرنه چطور ممکن است که بشیر حسین نسخه‌های عربی را شناسد و در ردیف نسخه‌های فارسی آورد؟! و مسایل دیگر که با مراجعه به نسخه‌ها روشن شده است و فهرست نسخه‌های شیرانی باید تجدید نظر شود.

علاوه بر نسخه‌های دانشگاه، حدود هزار و ششصد نسخه فارسی آرشیو ملی پاکستان را فهرست‌برداری کردم و در این گنجینه نیز به نسخه‌هایی رسیدم که تاکنون نه در مشترک و نه در فهرستواره آمده است و بسی نسخه‌ها اطلاعات مشترک و فهرستواره را تکمیل خواهد کرد. مجموع این فهرست‌های تازه به اندازه ذیلی بر فهرست مشترک پاکستان می‌تواند باشد. اما ناشر گو؟ امید ما به جناب احمد رضا رحیمی ریس و مؤسسه نشر فهرستگان بود. اما ایشان هم مثل این که ... یک تنه نمی‌توانند طرح‌های بزرگ را به انجام برسانند. ای کاش در ایران مؤسسه‌ای

باو بادشاهی داد بقیه پیرانک هر سال بدرگاه آید و از آنجا ریکاه بازگشت
 و بسا و رالته رفت و باخافان قیام صلح کرد و بشرط آنک نافرغانه انوشیروا
 باشد و درخیزی بلحا است و با اتفاق مجامعت هیاطله رفتند و ایشانرا مقصد
 کردند و جانبی رسید و رفتند و ایشان صلح کردند و مواضعه
 بر خود گرفتند و چون بازگشت از دینند خرامنده بود یکی تهاق مستولی شده
 است و دریند مجمل و خراب کرده اند انوشیروان آهنگ ایشان کرد و در
 بند عمود کرد و جمعی از لشکریان آنجا ریکاه بگذاشت نالین نغوزانگاه دارند
 و بفرمود تا حصنها را بپا خندند و بولما عمارت کردند و راهها را نگاه داشتند



مستور و نغوزان مقام التواریخ (۱۹۳۳)

● نسخه موزة لاهور

است از هیچ و در پرده ستور نشان بدارد و با آنک از اول زمان نشو و در بیان ص
 سگفل مصاح مشغول بوده انواع کمال فضا و علوم را احداث کرده
 است • او را علمنار یا باطانت ذکر مناقب و آثار آن جزا و در خواجه چهار
 صاحب علم
 ب و مشرف دارا و اسماح جهان را با بحاسرا
 کرم
 باقی و اندام همش در مافی علوم ساعت و ساعت در روز

تم الکتاب بعون الملك الوهاب

الذی هو

و ما خیره و الحمد لله رب العالمین و صلوات الله
 علی سیدنا محمد و آله الطاهرین و علیهم السلام
 علیهم اجمعین غفر له و غفر له و غفر له
 الی الملك الباری عبد الرحمن

محمد الحاج العمري في اول

رمضان سنة خمس

سبع و ستاديه

اللهم اغفر لصاحبه و اكتبه و لغايبه و لمن يظفونه و من ذى الكاتبه و من ذك

آداب الخرب

والرحم الراحمين

صرفاً برای نشر فهارس مخطوطات پایه‌گذاری شود که هیچ دغدغه امکانات مالی نداشته باشد. در آگهی خواندم که جناب محدث نظام‌التواریخ بیضاوی را چاپ می‌کنند [یا کرده‌اند]. نسخه‌ای بسیار بسیار کهن در موزه لاهور است که تصویر دو صفحه را برای ملاحظه ایشان ارسال می‌کنم، اگر کتاب را چاپ نکرده‌اند، لااقل در مقدمه می‌توانند ازین نسخه یاد کنند. نسخه لاهور در اوائل رمضان ۶۷۵ کتابت شده و ۴۴ مجلس تصویر دارد. شماره نسخه ۹۳۳ است. متن مثنوی باقی بلخی پلاس پوش را از طریق دفتر نامه بهارستان ارسال کردم. امیدوارم دریافت کرده باشید.

ارادتمند

عارف نوشاهی

۸۸۱ - نامه‌ای از سید محمد صادق طباطبایی به شاه

جزو اوراقی که داماد شادروان سید ابوالفتوح فدایی علوی یعنی برادرزاده سید محمد صادق طباطبایی به من داد فتوکپی نامه‌ای از مرحوم طباطبایی وجود دارد که آن را حوالی واقعه مرگ خود به شاه نوشته است. سواد این نامه به خط یکی از خویشان یا دوستان محرم طباطبایی و به امضای شخص طباطبایی است. نامه خطاب به شاه است و نمی‌دانم برای شاه ارسال شده است یا نه؟

متأسفانه فتوکپی کمرنگ است و بعضی کلمات آن خواندنی نیست. در حدی که قابل خواندن است نقل شد. عکس آن هم به چاپ می‌رسد که امضای مرحوم طباطبایی دیده شود و شاید یکی از خوانندگان بتواند ما را آگاه فرماید که خط از آن کیست.

خوانندگان توجه دارند نامه مربوط به دوران حکومت دکتر علی امینی است که شاه ظاهراً به درخواست ناشیانه او مجلس بیستم را منحل کرد.

«حضور مبارک^۱ اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی خلدالله سلطانه

در این موقع که^۲ نمی‌دانم به حیات عاریتی چند ساعت و یا چند روز باقی باشد و در نهایت ضعف و ناتوانی در انتظار اجابت دعوت حق دقایقی را می‌گذرانم بنا به آخرین وظیفه^۳ این مختصر را معروض و تقدیم آستان مبارک می‌نماید.

در بدو امر سپاسگزاری از مراجع شاهانه و عواطف کریمانه را بر عهده قلب حقگذار خود

۱. در اصل نوشته بوده «بندگان» و خط خورده است.

۲. در اصل خط «هنگام» به موقع تبدیل شده است.

۳. در اصل خط «وجدانی» به دنبال داشته و خط خورده است.

حسرت در سنگ صخره ها در گردن من باشد که بجز هیچ مردی به دست

در این عالم و سلامت با ما این خسته با ما و پندار و پندار در پندار
ننگ زان است درت حق یعنی ندانم نام من بنده خود را که بنده ایست در تمام
تا ۱۰۵۰ سال در دوره شکار از رحم شاه و پندار و پندار به پندار
خورید نام در شان زود مال و مال در آن بقاء ملاک یعنی هر مرد حوری که
درست از صفت و بزرگی و جمع و کثرت و پندار و پندار
قصه در قصه پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
سنگ صخره

پندار در پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
در پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار

پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار

پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار
پندار و پندار در آن بقاء در پندار و پندار و پندار

• نامه ای از سید محمد صادق طباطبائی به شاه

می دانم و در ثانی از روی کمال علاقه که از جان و دل به بقاء مملکت یعنی وطن عزیز خود ایران داشته و این خاصیت در بنده و هر فرد ایرانی جبلی و سرشته (چند کلمه در فتوکپی محو شده) و هم چنین خلوص عقیدت که به شخص اعلیحضرت (چند کلمه محو شده) آن هم بخاطر علاقه به وطن داشته و دارم دو مطلب را باید صادقانه و صمیمانه معروض دارم.

اول - اینکه متأسفانه در حال حاضر صحنه مملکت بالخصوص در اطراف آستان مبارک از رجال خدانشناس، شخص خوب پاکدل و فداکار خالی شده و اگر هم معدودی مانده باشند در وضع و احوال آن نیستند که مرجع عمل و منشاء اثر قرار گیرند. اما اعلیحضرت جا دارد که اولی و انسب آنها را گرد خود جمع و اجازه فرمایند که آنها خاطر خطیر ملوکانه را از حقایق امور و خواسته واقعی مردم آگاه دارند. زیرا مردم نجیب، صمیمی و بردبار این سرزمین احتیاج به نوازش و حمایت واقعی دارند.

دوم - موضوع نقض قانون اساسی و تعطیل مجلس است که این به صلاح مملکت و سلطنت نیست. زیرا بدترین مجالس و فاسدترین انتخابات بهتر از نبودن مجلس است. البته توجه فرموده و بخاطر دارند که همان مجلس چهارده با اینکه مملکت تحت اشغال بیگانگان بود چگونه به حفظ استقلال مملکت و تاج و تخت ایران جدیت کرد. امروز دیگر (محو شده) توهم و (محو شده) اشغال نظامی نیست ولی آنچه عرض شد به خیر و صلاح شخص اعلیحضرت و مملکت است، مخصوصاً در این وضع حساس دنیا... آرزومند بقاء ایران و سعادت اعلیحضرت همایونی
سید محمد صادق طباطبایی

ساعت ۱۱ روز پنجشنبه بیست و نهم آذرماه ۱۳۴۰ شمسی، تهران سنگلج»

۸۸۲ - ترجمه عربی مثنوی

مرحوم عبدالعزیز جواهرکلام عربی دان بود و از وقتی که «مجلدات دائرة المعارف الاسلامیه» (اولین جزوه در ۱۳۰۷) را چاپ می کرد عنوانی میان فضلا یافت. بعدها به خیال ترجمه مثنوی مولانا به عربی افتاد و برای چاپ آن به مرحوم دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه متوسل شد. در دوران ریاست او کتابهایی که حیثیت دانشگاهی نداشت بنا به اراده شخص او (خارج از مصوبات انجمن تألیف و ترجمه) به چاپ می رسید. از آن جمله یکی ترجمه عربی مثنوی بود بطور منظوم اثر جواهرکلام. استادان ادبیات برین کتاب خرده ها می گرفتند ولی در شأن خود نمی دیدند که سطری به قلم آورند و انتقادی بنویسند.

من در مقاله «انتشارات دانشگاه» مندرج در راهنمای کتاب سال اول شماره چهارم (زمستان ۱۳۳۷) بطور کلی ایرادهایی بر آن روش انتشارات گرفتم و در بخش گزیده نمونه هایی از کتابهای



● آذر ۸۲ (جنگل هژا - بندر گوادر) منوچهر ستوده - شفیعی کدکنی - ایرج افشار و اسلام پناه

ناسنجیده‌ای را در همان شماره نشان دادم. اما اثری پیدا نشد تا اینکه در سال ۱۳۴۳ چون عهده‌دار آن اداره شدم موضوع را در انجمن تألیف و ترجمه طرح کردم و تصویب شد که از چاپ مجلّدی از ترجمه عربی مثنوی به نام «جواهر الآثار» که هنوز چاپ نشده بود خودداری شود. پس از انتشار نقد راهنمای کتاب همان مواقع مرحوم جواهر الکلام در مقدمه کتابی از خود که وزارت فرهنگ ناشر آن بود مطالبی به مسخرگی علیه من نوشت. چون نمونه‌ای است از برخورد معمولی ایرانیان در پاسخ به نقدها چاپ آن را درین سلسله یادداشتها مفید دانستم. ضمناً جواهر کلام که در ترجمه خود را «صاحب الجواهر» می‌شناساند بر مینوی مرحوم هم تاخت چون شنیده بود که مینوی ناقد و مخالف جدی طبع آن کتاب بود و ضمناً در راهنمای کتاب از کتاب السعادة والاسعاد تمجید شده بود.

۸۸۳ - درختان هژا

عزیزم همایون صنعتی در مقاله مربوط به اسم باستانی خلیج فارس (شماره پیش بخارا) مطلبی مفید و تازه از استرابون نقل کرده و درباره درختهایی که به صورت جنگل نزدیک بندر عسلویه در خلیج فارس یعنی میان آب دیده می‌شوند این طور نوشته است:
 «این درخت را در محل هرا می‌نامند. چون از این درخت تنها در جزیره قشم یافت می‌شود»

شاید بتوان احتمال داد گور آریاتره در جزیره قشم امروزی و در حوالی روستای لیافت بوده است.»

برای آگاهی خوانندگان باید عرض کنم که ازین گونه درخت و جنگل مانند آن که از میان دریا سرکشیده است در بندر گوادر (نزدیک چاه‌بهار) هم وجود دارد و منظره‌ای بسیار دل‌فریب از آن را به همراهی دکتر منوچهر ستوده، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی و مهندس محمد حسین اسلام‌پناه دیده‌ایم و این هر سه گواهند بر آن مطلب.

۸۸۲ - گردانندگان انجمن اروپایی ایرانشناسان

Societas Iranologica Europoea در اکتوبر ۲۰۰۳ هیأت مدیره جدید انتخاب کرد:

رئیس: خانم ماریا ماتسوخ M. Macuch از آلمان

نایب: میکائیل آلام M. Alram از اطریش

خزانه‌دار: کارلو چره‌تی C. Cereti از ایتالیا

عضو: برنار هورکاد B. Hourcade از فرانسه

عضو: آلبرتو کانتررا A. Cantera از اسپانیا

عضو: خانم آنا کراسنولسکا A. Krasnowolska از لهستان

عضو: کلوس پدرسن C.V. Pedersen از دانمارک

ماتسوخ دختر ر. ماتسوخ است. پدرش پس از جنگ جهانی دوم از چکوسلواکی به ایران گریخت و در دانشگاه تهران درس می‌خواند و به کتابداری در دانشکده ادبیات برگماشته شد. تخصص او در دین‌ماندایی بود و نسبت به ایران باستان اطلاعات وسیع علمی داشت. بعدها به آلمان غربی رفت و دخترش اکنون در برلین استاد رشته ایرانشناسی است و بیشتر پژوهش‌های او به مسائل مربوط به حقوق در ایران باستان مرتبط می‌شود. بطور مثال مقاله‌ای دارد درباره کاربرد مهر در محاکم ساسانی یا مصطلحات حقوقی ایرانی در قلمرو حکومت بابلی براساس استعمال در محاکم ساسانی یا یک اصطلاح حقوق زردشتی در دینکرد یا خادمان آتشگاه براساس منابع حقوقی پهلوی یا وضع سلوک با حیوانات در حقوق زردشتی.

او اکنون مجموعه Iranica را برای مؤسسه انتشاراتی هاراسوویتز انتخاب و سرپرستی می‌کند. درین سلسله تاکنون شش کتاب نشر شده است.

1) M. Macuch Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des 7. Jahrhunderts in

Iran. Die Rechtssammlung des Farrohmard i Wahrman. 1993. 807 S.

مجموعه حقوقی فرخ مرد وهرامان

2) Ch. Reck , P. Zieme (گردآورنده) Iran und Turfan, 1995, 296 s.

ایران و تورفان مجموعه‌ای است حاوی مقالات دربارهٔ مانی و تورفان به افتخار شصت سالگی ورنر زوندلمان که از پژوهشگران مشهور اسناد تورفان موجود در برلن است.

3) Peter Sohn: Die Medizin des Zadsparam. 1996. 250 s.

به مسائل طبی مذکور در زادسپرم اختصاص دارد.

4) F. Schirazi - Mahmoudian : Literarische Verwendung persischer Termini und Redewendungen im Werke Sadeq Hedayat. Eine Compendium. 1999, 981 s. دربارۀ

هدایت و مؤلف آن فخرالزمان شیرازی محمودیان است

5) Iris Colditz: Zur Sozialer minologie der Iranischen Manichäer. Eine serzentische Analyse im Vergleich zu den mihtmanichäischen Iranischen Quellen. 2000, 454 s.

6) Ludwig Paul (گردآورنده) Persian Origins: Early Judaeo - Persian and the Emergence of News Persian. 2003, 283 s.

۸۸۵- دنبالهٔ ۷۶۰- ذکر سفرنامهٔ ناصر خسرو

امروز که اوراق پیشین تازه و پاره‌ها را می‌دیدم و کهنه‌ها را به دور می‌ریختم متوجه شدم که ورقی از نوشتهٔ مربوط به ذکر «سفرنامهٔ ناصر خسرو در سفینهٔ تبریز» در چاپ از قلم افتاده است. نقل آن مطلب به مناسبت ذکر نام «سفرنامه» در سال ۷۲۳ بود و آن را برای دوستم فیروز منصوری نقل کرده بودم. ازین که افتادگی را درین جا نقل می‌کنم عذر خواهم. ضمناً امیدست علاقه‌مندان به جغرافیای تاریخی «اران» به ذکر آن در همین نوشتهٔ کوتاه توجه فرمائید.

ضمناً گفته شود که محاسبهٔ فواصل میان زلزله‌ها نادرست است زیرا فاصلهٔ میان زلزلهٔ اول و دوم را ۱۷۹ سال آورده ولی ۱۸۹ صحیح است. فاصلهٔ میان زلزلهٔ دوم و سوم را ۲۶۸ سال گفته ولی ۲۳۸ صحیح است. اما افتادگی:

گویند به وقت آنک و هسودان بن محمد الراودی پدر میلان بنیاد تبریز می‌کرد و بعد از آنکه به زلزلهٔ دوم خراب شده بود چهار کس از اولیا خدا [را] که در ولایت مشهور بودند بیاورد و بر چهار گوشهٔ شهر بداشت به وقت آنکه ابوطاهر شیرازی وقت اختیار کرد طاس بگرفت مشایخ چهارگانه هر یکی سنگی در بنیاد انداختند و بعد از آن عمارت اساس نهادند یکی اله خلیل بود از دیه صوفیان - دوم شیخ ابونصر از النجق نخجوان - سیم شیخ علی بن ایوب از اران - چهارم شیخ سعید سمولی از موغان.

در آن مدت که تبریز به زلزله خراب شده بود شیخ ابوبکر تبریزی به بسطام بود در بندگی سلطان المحققین شیخ ابویزید بسطامی طاب ثراه. مرغکی بیامد و بر دیوار خانه نشست و چیزی می خواند. شیخ ابویزید از شیخ ابوبکر پرسید که می دانی که این مرغ چه می گوید. شیخ ابوبکر گفت نه. شیخ ابویزید گفت می گوید که تبریز به زلزله خراب شده است و هیچ چیز جز زاویه تو و مسجد خرابات آبادان نمانده است. شیخ ابوبکر گفت الحمدلله. شیخ گفت برو به پای ماچان. شیخ ابوبکر به پای ماچان رفت. شیخ ابویزید گفت اگر خانه تو خراب شده بودی و باقی آبادان می بود شکر راست بودی.

فصلنامه فرهنگ مردم

فصلنامه فرهنگ مردم اولین نشریه فرهنگ مردم ایران به سومین سال انتشار خود رسید. آخرین شماره این فصلنامه (تابستان و پائیز ۱۳۸۲) به هنر و فرهنگ مردم اختصاص دارد. در این شماره مصاحبه خانم فرح اصولی نقاش هنرهای والا، در کنار مقالات هنرهای از یاد رفته از دکتر جواد صفی نژاد، هنر تصویرگری در چاپ سنگی از پرفسور مارزلف، نقد هری پاتر شهروند جهانی از پرفسور اینگرید توماک کویاک، باورهای مردم در پندنامه عطار از دکتر مینو فتوره چی، زیورآلات زنان بلوچ از نسرین کریمی، رنگرزی سنتی از کوروش کریمشاهی، واژه چهل در تداول عامه از محمد رسول دریاگشت و چند رسم فرهنگ مردم و نقد و معرفی کتابهای فرهنگ مردم جلب توجه می کند.

این شماره فصلنامه را با ۱۶۸ صفحه و بهای هزار تومان می توان در کتاب فروشی های خیابان انقلاب، کریمخان زند، تجریش و نیاوران تهیه کرد.

- طهوری، توس، خوارزمی، اختران، نیل، دنیا، بیگوند، فروهر، پگاه
- نشر چشمه، ثالث، نی، آبی.

- فرهنگسرای نیاوران، شهر کتاب نیاوران، زمینه، آشتیانی، فردوسی و...
 برای اشتراک فصلنامه سالانه مبلغ ۳۵۰۰ تومان برای افراد و ۵۰۰۰ تومان برای مؤسسات به بانک صادرات شعبه قلعهک کد ۱۰۷ حساب جاری ۲۱۱۷۹۵ بنام سیداحمد وکیلان واریز و کپی آن را همراه با فرم پر شده اشتراک به صندوق پستی ۵۵۱ - ۱۴۶۶۵ ارسال دارید.